

کارل مارکس فریدریش انگلس

خطابیه دفتر مرکزی به اتحادیه کمونیستها در ماه مارس ۱۸۵۰

برادران!

اتحادیه کمونیست، در دو سال انقلاب ۴۹ - ۱۸۴۸، بدو طریق از محک آزمایش سر بلند بیرون آمد. نخست از این راه که اعضایش همه جا با جدیت در جنبش شرکت کرده اند و در طبقات، سنگرها و میدان های جنگ در صف مقدم، در صف پرولتاریا، این تنها طبقه «اعلماً انقلابی» قرار گرفتند. علاوه بر این شایستگی اتحادیه از این طریق باثبات رسید که معلوم شد نظریاتش در باره جنبش، بدان نحو که در بخشنامه های ۱۸۴۷ کنگره ها و دفتر مرکزی و در «مانیفست کمونیستی» مطرح شده بودند، تنها نظریات درست در اینباره بودند و پیش بینی هایی که در آن اسناد بیان شده اند، کاملاً تحقق یافتند و نظریاتی که اتحادیه سابقاً در باره اوضاع اجتماعی موجود میداد و برایشان مخفیانه تبلیغ مینمود، امروز بر سر زبان همه طبقات قرار گرفته و در بازارها علناً برایشان موهظه میشود. در عین حال تشکیلات سابقاً مستحکم اتحادیه از همه سوی سست میشد. بخش بزرگی از اعضا که مستقیماً در جنبش انقلابی شرکت کرده بود، گمان میکرد که زمان انجمنهای مخفی به پایان رسیده و فعالیتهای علنی بنیادهای کفایت میکردند. تک تک سازمانهای ولایتی و انجمنها روابط خود را با دفتر مرکزی بدست خمودگی و قطع تدریجی میسپردند.

بنابراین در حالیکه جناح دمکراتها، جناح خرده بورژواها دائماً متشککتر میشد، اردوی کارگران تنها پایگاه مستحکم خود را از دست میداد و در بهترین حالت در چند محل و بمنظور اهداف محلی تشکیلات خود را حفظ میکرد و از این راه در جنبش عمومی بطور کامل تحت سلطه و رهبری دمکراتهای خرده بورژوا در می آمد. باین وضع باید خاتمه داد، استقلال کارگران باید احیا کرد. دفتر مرکزی باین نیت سازماندهی و بهمین جهت در زمستان ۴۹ - ۱۸۴۸ نماینده خود، جوزف مول (Joseph Moll) را برای سازماندهی مجدد اتحادیه رهسپار آلمان ساخت. ولی ماموریت مول نتایج پرروانی بهار نیامورده، بعضاً باین علت که کارگران آلمانی در آنزمان هنوز تجربه کافی نداشتند و دیگر بدلیل آنکه قیام ماه به اجرای ماموریت را متوقف ساخت. مول خود، اصلحه بدست به ارتش (انقلابی) بادن - فالتس پیوست و در ۲۹ ژوئن در نبرد مورگ (Morg) از پای درآمد. اتحادیه با حرکت او، یکی از ضعیفترین فعالترین و قابل اعتمادترین اعضا خود را که در تمام کنگره ها و دفاترهای مرکزی شرکت داشت و قبلاً نیز مامورینهای را با موفقیتهای بزرگ اجرا کرده بود، از دست داد. بعد از شکست انقلابیون آلمان و فرانسه

در ژوئیه ۱۸۴۹ تقریباً تمام اعضا دفتر مرکزی در لندن دوباره برگردند ، صفوف خود را با نیروهای انقلابی جدید تکمیل کردند و با جدیت تازه ای دست به تجدید سازماندهی اتحادیه زدند . تنها یک مأمور (دفتر مرکزی) میتواند سازماندهی مجدد را به انجام برساند و دفتر مرکزی برای اینکه این مأمور در لحظه حاضر حرکت نکند ، یعنی هنگامیکه انقلابی نوین در پیش است و اردوی کارگری ، اگر نخواهد دوباره بماند ۱۸۴۸ مورد بهره برداری بورژوازی قرار گرفته و دنبال روی آن بشود ، باید همه سوجه خشکتر ، هم برای ترو مستنظر وارد صحنه بشود ، اهمیت درجه اول قابل است .

برادران ! ما در همان سال ۱۸۴۸ شما گفتیم که بورژوازی لیبرال آلمان بزودی به قدرت خواهد رسید و فورا قدرت تازه بدست آورده خود را علیه کارگران بکار خواهد برد . شما دیدید که چگونه این پیش بینی واقعیت یافت . در واقع این بورژوازی بود که پس از جنبش مارس ۱۸۴۸ قدرت را بدست گرفت و آنرا برای باز انداختن کارگران ، یعنی همزمان خود ، بصورت شرایط چهار و ستم گذشته ، بکار برد . اگر بورژوازی بدون اینکه با حزب خود آنها که در مارس ۱۸۴۸ بکار زده شده ، متحد بشود و بدون اینکه حتی قدرت را دوباره بدست این جناح لادالی و مطلقه بسیار ، موفق باینکار میشد (بهر حال او برای خود شرایطی را بوجود آورد که بعد ها با استفاده از گرفتاریهای مالی دولت ، دوباره قدرت را بدست او درآورد و حکومتش را تضمین خواهند کرد) حتی هم اکنون امکان این وجود که جنبش آن راه با اصطلاح صلح آمیز را طی کند . بورژوازی حتی احتیاج باین تمسک داشت که برای حفظ حکومت خود با بکار بردن اقدامات قهرآمیز علیه خلق ، خود را مغرور سازد ، زیرا نیروی ضد انقلابی فئودال خود تمام این گامهای قهرآمیز برداشته است . جریانات ولی از این مسیر صلح آمیز نخواهند رفت . برعکس ، انقلاب که حرکت آنها را تسریع خواهد کرد ، نزدیک است ، چه این انقلاب معلول قیام مستقلانه پرولتاریای فرانسه باشد ، وجه هجوم اتحاد مقدس علیه پابل انقلابی آنها موجب شود .

و نقشی را که بورژوازی لیبرال ۱۸۴۸ آلمان در مقابل خلق ایفا کرد ، این نقش خائنانه را ، در انقلاب آینده خرد بورژوازی و حکرات که اکنون چون بورژوازی لیبرال قبل از ۱۸۴۸ در موضع ایمنیستون قرار دارد ، بازی خواهد کرد . این جناح ، جناح حکرات که برای کارگران به مراتب خطرناکتر از جناح لیبرال سابق است ، از سه عنصر تشکیل می یابد :

- ۱ - از طرفی ترین بخشهای بورژوازی بزرگ که هدفش سرنگونی فوری و تام نشود الجسم و حکومت مطلقه است . نمایندگی این دسته را میانجیگران برلین سابق و شمریم گران مالیات به عهده دارند .
- ۲ - از خرد بورژوازی و حکرات شرطه طلب که هدف اصلی در جنبش تا بحال ایجاد یک دولت شخصیه کم و پیش و حکرات بوده است ، بآن نحوی که نمایندگان آنها چینی های مجلس فرانکفورت و بعد ها مجلس اشتوتگارت و خود آنها در رابطه با مبارزه برای قانون اساسی امپراطوری ، دنبال میکردند .
- ۳ - از خرد بورژوازی جمهوریخواه که آرمانش یک جمهوری ضده آلمانی مانند سوئیس است و اکنون خود را

سرخ و سوسیال دموکرات قلمداد میکند ، زیرا پارسیایانه آرزو دارند که فشار سرمایه های بزرگ را بر روی سرمایه های کوچک و فشار بهره‌روانی بزرگ را بر بهره‌روانی کوچک از بین ببرند . نمایندگان این دسته ، اعضای کنگره ها و کمیته های دموکرات ، مدیوران انجمنهای دموکرات و دبیران روزنامه های دموکرات بودند .

تمام این دسته ها خود را بعد از اینکه شکست خورده اند ، جمهوریخواه و یا سرخ مینامند ، درست مثل خرده بورژواهای جمهوریخواه فرانسه که اکنون خود را سوسیالیست مینامند . ولی آنها هنوز هر جا که فرصتی بدست آورند ، (مثلا در برلین ، باویر ، و غیره) که از طریق قانونی هدفهای خود را دنبال مینمایند ، از آن برای حفظ ارجحیت های خود استفاده میکنند و عملا نشان میدهند که زره ای هم تغییر نکرده اند . مسلم است که نام تغییر یافته این جناح در رابطه اش با کارگران کوچکترین تغییری را هم وارد نمی آورد ، بلکه تنها نشان میدهد که او اکنون باید در مقابل بهره‌روانی ای که متحد حکومت مطلق شده است ، جبهه بندی نماید و بر پرولتاریا تکیه کند .

جناح خرده بهره‌روانی دموکرات در آلمان بسیار درخشان است . او نه تنها اکثریت وسیع اهالی بهره‌روانی شهر ، صاحبان کوچک صنایع و اسنادکاران را ، در بر میگیرد ، بلکه دهقانان و پرولتاریای کشاورزی را هم تا زمانیکه آنها هنوز در پرولتاریای مستقل شهری ، برای خود تکیه گاهی نیافته اند ، در زمره دنبال روان خود بشمارد آورد .

چنین است ، رابطه حزب انقلابی کارگری با دموکراسی خرده بهره‌روانی ؛ او با تفاق آنها علیه جناحی که سرنگونینتر را میخواهد مبارزه میکند ، ولی در تمام مواردی که آنها بخواهند با استفاده از موقعیت ، وضع خود را تثبیت کنند ، حزب کارگری علیه شان برخواید خاست .

خرده بهره‌روانی دموکرات که بسیار دور از آن است که خواستار تحول کل جامعه برای پرولتاریای انقلابی باشد ، سعی دارد که در شرایط اجتماعی موجود تغییراتی وارد آورد تا بدین طریق این جامعه برای او هر چه تحمل پذیر تر و مرفه تر بشود . بنابراین او بیش از هر چیز خواهان تقلیل مخارج دولتی از طریق تحدید بورکراسی و انتقال بار مالیاتهای عمده برگزیده مالکان ارض و بهره‌روانی بزرگ است . به علاوه وی خواستار رفع فشار سرمایه بزرگ بر سرمایه کوچک از طریق ایجاد مؤسسات اعتباراتی دولتی و قوانینی علیه تنزیل خواران میباشد تا از این راه برای او و برای دهقانان این امکان حاصل بشود که نه از سرمایه داران ، بلکه از دولت مساعدات بگیرد ؛ علاوه بر این او طالب استقرار روابط ملگداری بهره‌روانی خرده از طریق حذف کامل نفوذ الیتم است . برای تحقق همه اینها او به یک نظام حکومتی دموکراتیک ، چسبیده مشروطه وجه جمهوری ، نظامی که با او به دهقانان سیادت میدهد ، احتیاج دارد ، همچنین بیک نظام شهرداری دموکراتیک که کنترل مستقیم املاک عمومی شهری و یکسری وظایفی که فعلا توسط بورکراتها انجام میگردد ، بدست او بسپارد .

برای جلوگیری از حاکمیت و افزایش سریع سرمایه می بایستی بخشی از طریق تحدید حقوق وراثت و بخشی دیگر از طریق اتلاف هزینه بیشتر کارها بدولت حمل نمود. چیزی که از ابتدا در باره کارگران روشن است، اینست که آنها کافی سابق می بایستی مزد بگیر باقی بمانند. دیکراتهای خرد، بورژوا برای کارگران آرزوی مزد بهتر و زندگی تضمین یافته تر دارند. آنها امیدوارند که از طریق مشاغل دولتی و تدابیر خیرخواهانه بدین آرزوها دست یابند. خلاصه اینکه آنها امیدوارند کارگران را از طریق پرداخت مدد کم و پیشبینیهای تطمیع نموده و با ایجاد شرایط موقعا قابل تحمل توان انقلابی آنها را درهم شکنند. مجموع این خواسته های دیکراتیک خرد، بورژوائی بهیچوجه همزمان از طرف کلیه جناحهای آن مطرح نشده، بلکه فقط افرادی از این مجموعه آنها را بعنوان هدف مشخص خود بیان میدارند. این افراد و جناحها هرچه بیشتر بدنیال این اهداف حرکت کنند، بهمان میزان آنها را تبدیل بهطالبات ویژه خود مینمایند و با گنجاندن این خواسته ها در برنامه حزبی خود، تصور میکنند که بدین وسیله فائی ترین هدفی را که میتوان از یک انقلاب انتظار داشت، مطرح ساخته اند. این خواسته ها اما نمیتوانستند بهیچوجه حزب پرولتاریا را اقناع کنند.

در حالیکه خرد، بورژوازی دیکرات خواهان ختم هرچه سریعتر انقلاب از طریق برآوردن حد اکثر خواسته های فوق الذکر می باشد، ضایع ما در این است و خواست ما ایجاب میکند که انقلاب را تا زمانیکه تمام طبقات کم و بیش منطبق از دایره قدرت خارج نگردیده اند، و قدرت دولتی هنوز به تسخیر طبقه کارگر در نیامده، تا زمانیکه همکاری بین کارگران نه در یک کشور، بلکه در کلیه کشورهای جهان چنان رشد یافته باشد که رقابت فی مابین آنها پایان پذیرد، تا زمانیکه حد اقل کلیه نیروهای مولد اصلی در دست پرولتاریا متمرکز نگردیده است، بلا انقطاع ادامه دهیم. مساله برای ما صرفا تغییر در شکل مالکیت خصوصی، سرپوش نهادن بر تضادهای اجتماعی و التیام جامعه کنونی نیست، بلکه از بین بردن مالکیت خصوصی، محو طبقات و بنیانگذاری جامعه نوین میباشد. در این هیچ شکی نیست که خرد، بورژوازی در جریان رشد انقلاب در آلمان موقعا نفوذ بیشتری کسب خواهد کرد. در اینجا این سؤال پیش می آید که پرولتاریا و بورژوا اتحاد به کومینینها چه موضعی را باید در مقابل دیکراسی خرد، بورژوائی اتخاذ کند.

- ۱ - در زمانیکه بر پایه روابط حاکم خرد، بورژواهای دیکرات خود نیز تحت ستم فرار دارند.
 - ۲ - در مبارزه انقلابی بعدی که در بین آن وزنه آنها سنگینتر خواهد شد.
 - ۳ - و در دوره بعد از این مبارزه، مرحله تسلط این وزنه سنگین بر طبقات ساقط شده و پرولتاریا.
- اولا: در این لحظه که خرد، بورژوازی دیکرات در همه جا تحت ستم قرار دارد عمدتا وحدت و توافق با پرولتاریا را موعظه میکنند؛ آنها سعی در این دارند و با پیشنهاد همکاری با پرولتاریا، میکوشند تا یک حزب بزرگ اپوزیسیون بوجود آورند که طیف وسیعی از کلیه عقاید را در برگیرد. این بدین معناست که آنها میکوشند تا کارگران را در تشکیلات حزبی درگیر کنند و در آن اراجیف سوسیال دیکراسی را عرضه

دارند . اراجلهای که در نهاد آن خواست طبقاتی خود آنها نهفته است . حزی که در آن خواسته های
 پرولتاریا بخاطر عشق به صلح و صفا نباید مطرح گردد . يك چنین وحدتی كاملا در جهت منافع آنها
 و به زبان پرولتاریا خواهد بود . پرولتاریا از این طریق جمیع منافع مستقل خود را که با چنان بهیای
 گزاف تا کنون بدست آورده است ، از گف خواهد داد و یکباره تا سطح زائدی از دیکراسی رسمی تنزل
 یافته و تبدیل به دنباله روی آن خواهد شد . این چنین وحدتی می بایستی قویا طرد گردد .
 کارگران و پیروز اتحاد به کمیونستها می بایستی بجای اینکه خود را بشا به دسته کوشی در اختیار
 دیکراتهای پیروز قرار دهند ، برای ایجاد تشکیلات مستقل کارگران در سطح منفی و ملی بموازات
 دیکراتهای رسمی فعالیت نمایند ، او می بایستی هر حومه ای را به مرکز و کانونی برای سازمانهای کارگری
 که در آنها موضع و منافع پرولتاریا مستقل از تاثیرات پیروانی مورد بحث قرار میگیرند ، تبدیل کند .
 میزان ناچیز جدیت پیروانهای دیکرات در امر وحدتی که طی آن پرولتاریا با حقوق مساوی و مستقل در
 کنار آنها باشند ، از حظه سبحانه دیکراتهای بر سلاوا در مقاله ارگانشان "نوبه اودر تسایونگ" به
 کارگران که آنها را "سوسیالیستها" مینامند ، دیده میشود ، در وضعیتی که مبارزه علیه دشمن مشترک
 است ، اتحاد ویژه ای ضرور نیست . بمجرد اینکه مبارزه رویاری علیه چنین دشمنی لازم تشخیص داده
 شود ، منافع جناحهای طرفین بطور لحظه ای با یکدیگر انطباق می یابد و همانند گذشته این پیوندها
 لحظه ای در آینده نیز بوجود خواهد آمد . بدیهی است که در برخورد های خونینی که در پیش است
 مانند تمام ادوار گذشته عداوتاً این کارگران خواهند بود که با شهادت ، عظم راسخ و از خود گذشتگی شان
 پیروزی را بدست خواهند آورد . و در این مبارزه نیز چون گذشته نود خرد پیروانها حتی الامکان مردد ،
 نا صمم و غیر فعال خواهند بود و سپس بمجور قلعی شدن پیروزی تلاش خواهند نمود تا آنها به تسخیر
 خود درآیند . آنها از کارگران برای باصطلاح جلوگیری از زیاده روی خواهند خواست که آرام گیرند
 و دباره بر سر کار خود بازگردند و سپس بدنبال آن دست کارگران را از حاصل پیروزی قطع خواهند کرد .
 این در قدرت کارگران نیست که از چنین عمل دیکراتهای خرد پیروز مطلقا جلوگیری نمایند ، ولی ایمن
 در قدرت آنها خواهد بود که از ابتدا حتی الامکان از غلبه خرد پیروان بر مبارزه سبحانه پرولتاریا
 جلوگیری و شروطی را بر آنها دیکه کند که در بطن آنها از همان ابتدا اضمحلال حکومت خرد پیروانها
 و تسهیل کسب قدرت برای پرولتاریا در آینده نهفته باشد .
 کارگران چه در طول مبارزه و چه مستقیما بعد از آن می بایستی حتی المقدور بطریق اولی در مقابل
 کوششهای پیروانی بخاطر سرپوشی مسائل ایستادگی نموده و آنها را مجبور سازند تا عبارات تروپستی
 کنونی خود را مرحله اجرا گذارند . آنها می بایستی در آن جهت فعالیت نمایند که شور انطالی میسوط
 بلا فاصله بعد از پیروزی سرکوب نگردد ، بلکه بعکس حتی المقدور برای مدت زمان مدیدتری زندگانه

داشته شود. این بهبود است که در مقابل شورش کارگران خاطرات انتقام جویی از افراد و یا ساختمانهای دولتی منظور که با خاطرات تنفر آمیز پیوند دارند، قرار دارد. در مقابل در این موارد نه تنها نیی بایست تحمل کرد، بلکه می بایستی رهبری آنها را بدست گرفت. هنگام مبارزه و پس از آن کارگران می بایستی مطالبات خود را در مقابل خواسته های دیکراتهای پیروزا قرار دهند. آنها در هر زمان که سرور تا دیکراتها قدرت را بدست گیرند، می بایستی تضمیناتی را برای کارگران مطالبه نمایند، حتی در صورت لزوم چنین تضمیناتی را باید به ضرب اعمال زور کسب نمود، و بخصوص می بایستی حاکمین جدید را حتی الامکان به دادن همه نوع امتیازات و رده ها عقید ساخت و این بهترین راه برای وارد آوردن فشار بر آنهاست. آنها بعدتا با ارزیابی واقع بینانه و خون سردانه از شرایط نوین و با ابراز علنی عدم اعتماد خود نسبت بدولت جدید حتی اگر در می بایستی از تظاهر شوق زدگی در فعال پیروزی و دل بستگی و اشتیاق نسبت به شرایط نوین که پس از هر جنگ پیروزنده خیابانی دست میدهد، جلوگیری نمایند.

آنها باید، یا بشکل کمیته های اجرایی، شوراهای محلی، مجامع کارگری یا بصورت کمیته های کارگری، دولت انقلابی کارگری خود را مقرون و در کنار دولت رسمی جدید بوجود آورند تا دولت پیروزا-دیکرات نه تنها از پشتیبانی کارگران محروم بماند، بلکه بیشتر از آن احساس کند که بوسیله مقاماتی که از پشتیبانی تمام توده های کارگری برخوردارند، تحت نظارت و مورد تهدید قرار گرفته است. در یک کلام: از اولین لحظه پیروزی و بعد از آن عدم اعتماد کارگران، دیگر نباید علیه جناح ارتجاعی مغلوب هدف گوی شده، بلکه باید علیه متحد قبلی کارگران، یعنی علیه دیکراتهای خرد پیروزا که میخواهند شره پیروزی مشترک را تنها برای خود بچنگ آورند، نشانه گوی شود.

ثانیا: اما بخوا طر اینکه بتوان با این جناح، که خیانت آن به کارگران از همان ساعات اول پیروزی آغاز میشود، به مقابله بر توان و تهدید آمیز برخاست، کارگران را باید مسلح و متشکل نمود. تسلیح کارگران را با تفنگ، توپ، فشنگ و مهمات جنگی باید بهیچ وجه با اجرا درآورد، و در مقابل احیا" گارد همی بوسی که علیه کارگران سازمان داده میشود، مقاومت نمود. معینا، در جائیکه امکان این امر موجود نیست، کارگران باید سعی نمایند که خود را مستقلا بعنوان گارد پرولتاریائی با فرماندهان و ستاد کل ارتش منتخب شان متشکل سازند و خود را نه تحت فرمان قدرت دولتی، بلکه تحت فرماندهی شورای محلی انقلابی که بهیچ کارگران بوجود آمده است، قرار دهند. در هر جائیکه کارگران در استخدام دولت هستند، باید خود را در قشون مخصوص خود با فرماندهان منتخب خود و یا بهشابه بخشی از گسار پرولتاریائی متشکل و مسلح نمایند. کارگران تحت هیچ عنوانی نباید اجازه دهند که سلاحها و تجهیزات جنگی را از دستشان خارج کنند؛ هر تلاشی در جهت خلع سلاح کارگران باید در صورت لزوم با اعمال زور، عقیم گذارده شود. نکات اصلی که پرولتاریا و در اتحادیه باید در طول مدت و پس از قیامی کسیه در پیش است، بخاطر بسیارند، بدین قرار است: انهدام نفوذ دیکراتهای پیروزا در بین کارگران؛

سازماندهی فوری مستقل و صلاح کارگران با تحمیل شرایط حتی الطاف سخت و تحمیل فشار بر حکومت موقعا اجتناب ناپذیر د مکرسی بورژوازی .

ثالثا : دولت جدید بمجرد اینکه خود را تا حدودی تثبیت کند ، مبارزه اشرا علیه کارگران آفریقا خواهد کرد . در این موقع بخاطر اینکه کارگران بتوانند با خرد بورژوازی د مکررات قویا مقابله نمایند ، قبل از هر چیز لازم است آنها مستقلا در مجامعی تشکل یافته و مرکزیت داده شوند . کمیته مرکزی ، بمجرد اینکه دولت موجود واژگون شود ، در اسرع وقت به آلمان آمده ، و در کنگره ای که برگزار مینماید پیشنهادات لازم را برای ایجاد تمرکز دادن مجامع کارگری تحت رهبری ای که بعنوان نقطه مرکزی جنبش عمل میکند ، مطرح خواهد نمود . یکی از مهمترین نکات در تقویت و رشد (حزب) کارگری سازماندهی سریع روابط مجامع در سطح ولایات است . نتیجه بلاواسطه واژگونی دولت موجود انتخاب نمایندگان در سطح کشوری خواهد بود . در اینجا پرولتاریا باید به نکات زیر توجه نماید :

- ۱ - تحت هیچ عنوانی اجازه ندهد که تعداد زیادی از کارگران بوسیله دسائس قانونی مقامات محلی یا کمیته های حکومت از دادن رای محروم گردند .
- ۲ - در همه جا کاندیدهای کارگران ، که حتی الامکان باید از اعضای اتحادیه باشند ، در مقابله کاندیدهای د مکرراتهای خرد بورژوا قرار گیرند و با تمام وسایل ممکنه در انتخاب آنها کوشش شود . حتی در نقاطی که امکان انتخاب آنها به هیچوجه موجود نیست ، کارگران باید کاندیدهای خود شانرا تعیین نمایند تا استقلال خود را حفظ نموده ، نیروهای خود را محاسبه کرده و موضع انقلابی خود و حتی حزب را به میان مردم ببرند . در رابطه با این مساله آنها نباید بخود اجازه دهند که عبارات د مکرراتها فریشان دهد ، برای نمونه ، اینکه فعالیت مستقل کارگران حزب د مکررات را دچار انشعاب خواهد کرد و نتیجتا امکان بورژوازی را برای ارتجاع فراهم خواهد ساخت . هدف نهائی تمام اینگونه عبارات همیشه فریفتن پرولتاریا میباشد . بطور یقین پیشروی ای که حزب پرولتاریا از طریق چنان فعالیت مستقلی خواهد نمود ، بنهایت مسخر از زیانی است که از وجود چند نفر ارتجاعی در مجمع نمایندگان تحمل گردد . اگر د مکرسی از همان ابتدا بطور محکم و تروپست نشانه علیه ارتجاع ظهور کند ، آنگاه نفوذ ارتجاع در انتخابات از ابتدا ضمیم خواهد شد .

اولین نکته ایکه د مکرراتهای بورژوا بر سر آن با کارگران اختلاف پیدا خواهند کرد ، مساله الفبا فلود الیم خواهد بود . خرد بورژوازی ، مانند نخستین انقلاب فرانسه ، خواهد خواست که اراضی فلودالی را بطور رایگان به دهقانان بعنوان ثروت آزاد واگذار شود ، این بدین معناست که ، پرولتاریای روسها را در وضعیت سابقش نگهداشته و سعی در آن شود که يك طبقه خرد بورژوازی دهقانی بوجود آید ، که همان دایره فقر آور و بد هکاری را طی خواهد نمود که دهقانان فرانسه هنوز هم در حال پیمایش آن هستند .

کارگران باید بخاطر منافع پروتاریای روسها و منافع خویش با این طرح مخالفت ورزند . آنها باید بخواهند که املاك ضبط شده فئودالی در مالکیت دولت باقی مانده و به مناطق کارگران که با برخورداری از تمام مزایای زراعت بزرگ و دستجمعی بر روی آنها کشت و زرع میکنند ، بدل گردد . و بدین طریق اصل مالکیت اشتراکی در میان روابط کمزبان مالکیت پروژواقی ریشه استوار بگیرد . کارگران باید ، همانطوریکه دیکراتها با دهقانان همدستان میشوند ، با کارگران روسها متحد شوند . بعلاوه ، دیکراتها با مستقیماً برای استقرار يك جمهوری فدرال فعالیت خواهند کرد ، و یا اگر در موقعی باشند که نتوانند از ایجاد يك جمهوری یکپارچه و تفکیک ناپذیر طرفه روند ، حد اقل سعی خواهند نمود که با طرح هرچه بیشتر استقلال داخلی برای شهرها و استانها حکومت مرکزی را تضعیف کنند . کارگران ، بخالفت با این طرح نه تنها باید برای جمهوری یکپارچه و تفکیک ناپذیر آلمان ، بلکه همچنین باید در درون این جمهوری بخاطر تحرک یافتن هرچه قاطعانه تر قدرت در دست نیروهای دولتی مجاهدت نمایند . آنها نباید بگذارند که سخنان دیکراتها در باره آزادی برای محلات ، خودحکومتی و غیره گمراهشان کند . در کشوری چون آلمان که آنها به بقایای قرون وسطی ای باید طغیان کردند ، در سرزمینی که آنها خودسری در مناطق و استانها باید از بین برده شود ، تحت هیچ شرایطی نباید اجازه داد که هر ده ، هر شهر و هر استانی مانع جدیدی در برابر فعالیت انقلابی باشد ، فعالیتی که تنها از طریق يك مرکزیت میتواند قدرت کامل خود را بیابد . نباید تحمل شود که وضعیت موجود مجدداً احیا گردد ، وضعیتی که در طی آن مردم آلمان در هر شهر و هر استانی بخاطر اجرای يك برنامه مشترک بطور جداگانه مبارزه کنند . و بطریق اولی تداوم مالکیت همبانی ناپستی تحمل گردد . مالکیتی که شکل آن بسیار عقب افتاده تر از مالکیت خصوصی معاصر بوده و در همه جا اکنون در حال انحطاط و تبدیل ضروری بمالکیت خصوصی می باشد ، مالکیتی که منشأ تخصصات بین محلات فنی و فنیو است ؛ همچنین نباید اجازه داد که قوانین مدنی محلی ، با دستاویس خود علیه کارگران ، در جوار قوانین عمومی مدنی کشوری تحت عنوان بااصطلاح قوانین آزاد مجلسی بوجود خود ادامه دهند . در حال حاضر وظیفه يك حزب واقعا انقلابی اینست که به مرکزیت کسابل ، مانند فرانسه در ۱۷۹۳ ، تحقق بخشد . (۱)

(۱) امروز باید یادآور شویم که این عبارت از يك سوء تفاهم سرچشمه گرفته است . در آنزمان - بشکرا نه بنایپارتیستها و لیبرالیتهائی که واقعات تاریخ را دگرگونه جلوه میدادند - چنین جا افتاده بود که ماشین محرک ادارات دولتی با انقلاب کبیر با به عرصه وجود گذاشت و بویژه بوسیله مجمع نمایندگان بشا به اسلحه ای بزند و مطلقاً ضروری در مبارزه علیه ارتجاع سلطنت طلب و فدرالیست و دشمن خارجی مورد استفاده قرار گرفت . ولی امروز این يك حقیقت محض است که در تمام طول انقلاب تا هجدهم برور تمام دستگاه اداری محلات ، بخشها و همبانی ها از صاحبمنصبانی تشکیل میشد که منتخب بودند و این صاحبمنصبان در چارچوب قوانین عام کشور از اختیارات تام برخوردار بودند ؛ و دقیقاً این خود حکومتی ایالتی و محلی ، همچون در امریکا ، به آنچنان اهرم قدرتمندی بدل گردید که تا پلئون پس از کودتای خود در هجدهم برور سراسیمه تلاش نمود تا آنها را دستگاه اداری استانداری تعویض نماید . دستگاهی که هنوز هم بجای خود باقی است و به همین جهت هم از

ما تا اینجا دیدیم که دیکراتها چگونه در جنبش انقلابی آبی به قدرت خواهند رسید و چطور مجبور خواهند بود که اهداماتی کم و بیش سوسیالیستی پیشنهاد کنند. سؤال خواهد شد که کارگران چگونه پیشنهاداتی را باید مطرح سازند. البته، در آغاز جنبش، کارگران قادر نخواهند بود که هیچگونه اهدام بلاواسطه کمونیستی را پیشنهاد نمایند. معیذا میتوانند:

۱ - دیکراتها را مجبور کنند که تا سرحد امکان در تعداد بیشتری از اجزای شبکه نظام اجتماعی تا بحال موجود داخل نمایند تا اینکه جریان عادی آن مختل شده، خود را در فشار بیشتر قرار دهند و همچنین هرچه بیشتر نیروهای مولده، وسائط حمل و نقل، معادن، کارخانجات، راههای آهن را در دست دولت متمرکز نمایند.

۲ - آنها باید پیشنهادات دیکراتها را، که در هر صورت نه بشیوه انقلابی، بلکه صرفاً رفاهیستی انجام خواهند داد، تا حد ممکن علیه امکانات سوق دهند و آنها را بصورت حربه مستقیم به مالکیت خصوصی تبدیل نمایند؛ فی المثل، اگر خرده بوزواری پیشنهاد خریدن راه آهن و کارخانجات را بنماید، آنوقت کارگران باید بخواهند که این راه آهن و کارخانجات، که املاک ارنجاییون هستند، بدون هیچگونه غرضی به ضبط دولت درآیند؛ اگر دیکراتها پیشنهاد مالیات متناسب را بنمایند، کارگران باید خواستار مالیات تصاعدی باشند؛ اگر دیکراتها خودشان پیشنهاد مالیات بودرآمد ملایم را مطرح سازند، آنگاه کارگران باید بر روی مالیاتی پافشاری کنند که نسبت آن بعدی صعودی اوجگیری کند که سرمایه بزرگ بزودی دلفان شود؛ اگر دیکراتها خواستار تنظیم بدهکاریهایی دولت شوند، آنگاه کارگران باید طالب ورشکستگی دولت باشند. بنابراین، مطالبات کارگران در همه جا بستگی باضیقات و اهداماتی خواهد داشت که دیکراتها مطرح میکنند.

اگر کارگران آلمان، بدون گذار کامل از یک پروسه رشد طولانی انقلابی، قادر به گرفتن قدرت و اجرای کامل منافع طبقاتی خودشان شوند، حد اهل اینبار بطور مسلم میدانند که اولین پرده این درام انقلابی فریب الوقوع مقارن با پیروزی بلا واسطه طبقه شان در فرانسه خواهد بود و تا حد زیادی بوسیله آن تسریع خواهد گشت. ولی آنها باید، با درک روشنی از منافع طبقاتی خود، با اتخاذ هرچه زودتر موضع مستقل حزبی خودشان، و با اجازه ندادن بنخود که در زمینه نیاز به تشکیلات مستقل حزبی پرولتاریا فریب عبارات - الواسانه خرده بوزواری دیکرات را بخورند، بخش عظیمی از پیروزی نهائیشان را خود بسرانجام برسانند. ندای جنگ آنها همیشه باید "انقلاب مداوم" باشد.

لندن، مارس ۱۸۵۰ اثر پارکس وانگلس

ادامه پاروفی:

ابتدا کاملاً اسلحه ارتجاع بود. اما درست همان حد که خود - حکومتی ایالتی و محلی با مرکزیت سیاسی و ملی در تضاد میافتد، لزوماً بهمان اندازه ناچیز هم با روحیه خود خواهی تنگ نظرانه محلی گری مربوط میگردد. چیزی که آنچنان در سوئیس شطرنج کننده است و جمعی بخواهان فدرال جنوب آلمان میخواهند در آلمان ۱۸۴۹ از آن قانون حاکم بسازند. (یادداشت انگلس در چاپ ۱۸۸۵، زهرنخ)

انجمن جهانی کمونیست‌ها و انقلابی [۷]

- ماده ۱ : هدف سازمان ، سرنگونی کلبه طبقات امتیازدار و آوردن آنها تحت انقیاد دیکتاتوری پرولتاریا می‌باشد . در این [دیکتاتوری پرولتاریا] ، انقلاب بصورت مداوم ، باقی خواهد ماند تا کمونیزم که آخرین شکل تشکیلاتی خانواده بشری است ، تحقق پذیرد .
- ماده ۲ : سازمان برای تحقق بخشیدن باین منظور، نوعی همبستگی میان تمام فراکسیونهای حزب کمونیست انقلابی ، بوجود می‌آورد که در آن برحسب اصول جمهوریخواهانه برادری ، تمام حدود و شمولی از میان خواهند رفت .
- ماده ۳ : کمیته مؤسس سازمان بعنوان کمیته مرکزی محسوب شده و در هر کجا که اجرای وظایف مربوطه ضرورت داشته باشد ، کمیته‌هایی بوجود آورده خواهند شد که با کمیته مرکزی ارتباط خواهند داشت .
- ماده ۴ : تعداد اعضای سازمان غیر محدود می‌باشد ولی هیچ کس نمیتواند به عضویت آن پذیرفته شود مگر آنکه با توافق آراء پذیرفته شده باشد . البته رای گیری بهیچوجه نباید مخفی باشد .
- ماده ۵ : تمام اعضای سازمان ، تحت سوگند متعهد میشوند که ماده اول اساسنامه را بدون قید و شرط مراعات کنند هرگونه تغییریری که احتمالاً موجب تضعیف نظریات بیان شده در ماده اول گردد ، موجب منتفی شدن تعهدات اعضای سازمان خواهد شد .
- ماده ۶ : کلبه نصیحات انجمن باید بتصویب دوسوم اعضا برسد .

آدام. ژ. ویدیل
ک. مارکس
اگوست وولیش

ف. انگلس
ج. جولیان هرنی

[ترجمه از دست‌نویسی که در اواسط آوریل ۱۸۵۰ بزبان فرانسه نوشته شده است.]

درباره فراریان آلمانی در لندن

[وست دوچس - تسایتونگ (روزنامه غرب آلمان)]

شماره ۱۴۹ مورخ ۲۵ ژوئن ۱۸۵۰

مذنبست که پولهای ارسالی برای فراریان آلمانی مقیم اینجا [لندن] آنقدر کاسته شده اند که اینها [فراریان آلمانی مقیم لندن] به بزرگترین تهدیدستی گرفتار شده اند. عده ای از آنها کمیته که تاکنون نتوانسته اند در اینجا محل کاری در رشته خود پیدا کنند، تقریباً در یک هفته پیش، شبها در خیابانها و پارکها به توتنه می کنند و با گرسنگی دست بگیران میا کنند. از هر طرف اختلافات میان کمیتهها و تقسیم با اصطلاح مغرضانه پولها، مورد بهانه قرار میگیرند تا از فرستادن پول برای فراریان خودداری شود. آقایان استرووه و ویسزین و دیگران از سبب این امر میباشند، باین ترتیب که اعلام داشته اند که کمیته مربوطه فقط به "کمیته ها" کمک میکند.

ما باین وسیله یکبار دیگر اعلام میداریم که بدون هیچگونه اعمال نظری بهر یک از افراد که بعنوان فراری آلمانی مجوزی برای کمک بآنها وجود داشته است، مساعدت کرده ایم و دفاتر و قبوض رسیده ما این موضوع را با اثبات می رسانند و هر لحظه برای رسیدگی در اختیار فرستندگان کمکهای پولی بانایندگان آنها، قرارداد خواهد شد. و پیش یکی از امضا کنندگان این ورقه در جلسه عمومی کمیته از آقایان استرووه و ویسزین و سایر فراریانی که از کمکهای مزبور استفاده میکردند سؤال کرده است که آیا کسی از شما پرسیده است که کمیته هستید یا نه؟ و هیچ کدام از آنها باین سؤال استفسار پاسخی نداده است.

ما اعلام میداریم که ادعای فوق آقایان استرووه و ویسزین و سایرین دروغ افتراشی بیش نیست و باین ترتیب بهانه ای که تاکنون از جوانب مختلف برای خودداری از کمک به فراریان لندن آورده میشده و ضغنی میباشد.

لندن ۱۴ ژوئن ۱۸۵۰

کمیته سوسیال دمکراتیک فراریان

ک. مارکس

آ. ولش

ف. انگلس

ا. باوئر

ک. پفندر

خواهشند است نامهها و کمکهای مالی را به آدرس ک. پفندر کینگ استریت شماره ۲۱ سوهر لندن ارسال دارید.

انشعاب در اتحادیه کمونیستها [۸]

در جلسه ۱۵ سپتامبر ۱۸۵۰ کمیته مرکزی

حاضرین در جلسه : مارکس ، شرام ، یفندر ، باوئر ، اکاروس ، شاپر ، ویلیش و لیمان ، فرانکل غایب باذریجه .

صورت جلسه نشست قبل وجود ندارد ، زیرا که این يك جلسه فوق العاده است و باین جهت صورت جلسه قبل ، خوانده نمیشود .

مارکس : جلسه روزجمعه بعزت مصادف شدن با جلسه کمیسیون انجمن ، تشکیل نشد . از آنجا که ویلیش دعوت به تشکیل جلسه حوزه - که من میخواهم قانونی بودن آنرا بررسی کنم - نموده است ، جلسه امروز اضطراراً تشکیل می یابد .

۱ - کمیته مرکزی از لندن بکن منتقل میشود و بلافاصله بعد از ختم جلسه امروز وظایف کمیته مرکزی به هیئت مدیره حوزه آنجا محول میگردد . این تصمیم به اعضای اتحادیه در پاریس ، بلژیک و سویس اطلاع داده خواهد شد و در مورد آلمان کمیته مرکزی جدید ، خود را احداث خواهد کرد .

علت : من با پیشنهاد شاپر - که مبنی بر تشکیل يك هیئت مدیره عمومی آلمانی در حوزه کس - میباشد مخالفت می کنم تا موجب اخلاص در وحدت کمیته مرکزی نشده باشیم و این موضوع از پیشنهاد ماحذف میشود . علاوه بر این يك ردیف دلایل تازه نیز وجود دارند . اقلیت کمیته مرکزی - چه در رابطه با تقاضای رای عدم اعتماد جلسه قبل ، و چه در رابطه با دعوت به تشکیل مجمع عمومی - که از طرف حوزه صورت گرفته است - ، چه در باشگاه [تعلیماتی کارگری در لندن] و چه در میان فراریان [۹] ، دست به طغیان علنی بر علیه اکثریت زده است . باین جهت وجود کمیته مرکزی در اینجا غیر ممکن شده است و وحدت کمیته مرکزی دیگر نمیتواند حفظ شود و کمیته مرکزی مجبور خواهد بود که دستخوش انشعاب گشته - و دو دسته تشکیل شود . از آنجا که مصالح حزب مقدم است من راه حلی را که ذکر شد پیشنهاد می کنم .

۲ - نظامنامه موجود مطلقاً میشود و کمیته مرکزی جدید موظف خواهد بود که نظامنامه تازه ای تنظیم کند .

علت : نظامنامه کنگره ۱۸۴۲ بوسیله کمیته مرکزی لندن در ۱۸۴۸ تغییر داده شد . مناسبات زمانی اکنون بار دیگر تغییر کرده اند ، نظامنامه اخیر لندن مواد اصولی نظامنامه را تضعیف کرده است . در برخی نقاط هر دو نظامنامه معتبر شناخته میشوند و در چندین محل اصول هیچ کدام از آنها اعتبار ندارند و با آنکه کاملاً خود سرانه رفتار میشود و بنا بر این هیچ وجهی کامل در اتحادیه برقرار است . علاوه بر این نظامنامه اخیر بخش شده است و بنا بر این دیگر نمیتواند مورد استفاده قرار گیرد . باین ترتیب پیشنهاد من در این رابطه اینست که نظامنامه واقعی جانشین بی نظامنامه کی بشود .

۳ - دوحوزه در لندن بوجود خواهد آمد که مطلقاً هیچ گونه رابطه ای بایکدیگر نخواهند داشت و فقط این ارتباط را بایکدیگر دارند که هر دو ی آنها عضو اتحادیه هستند و بایک کمیته مرکزی مکانی می کنند . انگیزه ؟ اتفاقاً بطرح حفظ وحدت اتحادیه ضروریست که در اینجا دوحوزه تشکیل یابد . سوا ی اختلافات شخصی ، اختلافات اصولی حتی در انجمن رخنه کرده اند . اتفاقاً در آخرین مباحثه ای که بر سر مسئله " موضع پرولتاریای آلمان در انقلاب آینده " صورت گرفت ، اعضای اقلیت کمیته مرکزی ، نظریاتی را ابراز کردند که در تضاد مستقیم با خطابه اخیر وحقی " مانیفست " میباشند . بجای بینش جهانی " مانیفست " ، بینش ملی آلمانی مطرح شده و احساسات ملی پیشه وران آلمانی مورد هدایت قرار گرفته است و بینش ایده آلیستی جایگزین بینش ماتریالیستی " مانیفست " شده است و بجای مناسبات واقعی ، اراده بعنوان موضوع اصلی انقلاب مطرح شده است . در حالیکه ما بکارگران میگوئیم که : شما باید ۱۰ ، ۲۰ ، ۵۰ سال جنگ داخلی را پشت سر بگذارید تا بتوانید مناسبات را تغییر دهید و بتوانید خود را قادر به حکومت سازید ، آنها در مقابل میگویند که : ما باید بلافاصله بحکومت برسیم و با در غیر این صورت باید در از یکتیم [دست از فعالیت برداریم] ، همانطور که در کورانتها واژه " خلق " را بکار میبردند ، اکنون واژه " پرولتاریا " صرفاً بعنوان جمله پردازی بکار برده میشود و برای آنکه این جمله پردازی اجرا گردد ، مجبور خواهیم بود که تمام خرده بورژواها را بعنوان پرولتاریا معرفی کنیم و بنا بر این بطور فاسکو [علا] نماینده خرده بورژواها خواهیم بود و نه پرولتراها و بجای رشد انقلابی واقعی مجبور خواهیم بود که به جمله پر از نپسای انقلابی پردازیم . این بحث سر انجام ثابت کرد که چه اختلافات اصولی در پس منازعات شخصی نهفته اند و اکنون وقت آن فرارسیده است که اقدامی بعمل آید . اتفاقاً همین اختلافات هستند که شعارهای مبارزاتی در فراکسیون را تشکیل داده اند و برخی از اعضای اتحادیه ، کسانی را که از " مانیفست " دفاع میکنند از تجامعی خطاب کرده و سعی میکنند باین وسیله بحیویتیست آنها لطمه وارد آورند و غافل از آنکه آنها باین موضوع بی اعتنا

هستند زیرا در جستجوی کسب محبوبیت نمی باشند .

باین ترتیب اکثریت [کمیته مرکزی] حق خواهد داشت که حوزه لندن را ضلح سازد و اعضای اقلیت را با خطر تضادی که میان آنها و اصول اتحادیه موجود است ، اخراج نماید . ولی من چنین پیشنهادی ندارم زیرا این کار موجب جابجایی بی ثمری خواهد شد و از آن جهت که این افراد با اعتقاد خودشان کمونیست هستند . اگرچه نظریاتی که ابراز میدارند ضد کمونیستی بوده و حداکثر میتوانند وسایل دیگراتیک نامیده شود . البته بدیهی است که گروه مانند ما ، اتلاف وقت زبانی بخشی بیش نخواهد بود . شاید از جدائی صحبت کرده است . بسیار خوب ، من موضوع جدائی را جدی تلقی می کنم و معتقدم راهی پیدا کرده ام که بوسیله آن ما میتوانیم از هم جدا بشویم بدون آنکه حزب را از هم پاشیده باشیم .

اعلام میکنم که بنظر من حداکثر ۱۲ نفر در حوزه ما کفایت ، شاید هم کمتر با کمال میل بقیه دارو دسته را با اقلیت می سپاریم . اگر این پیشنهاد مورد قبول قرار گیرد ، آنوقت ظاهر امانت میتوانیم در انجمن بمائیم و من واگریت از انجمن خیا بان گرایت و بند میل استعفا خواهم داد و بالاخره اینک موضوع بر سر روابط خصمانه میان فراکسیونهای دوگانه نیست بلکه برعکس مسئله بر سر اینست که بسا قطع روابط میان تشنجات را از بین ببریم . ما در اتحادیه و در حزب باید یکدیگر خواهیم ماند ولی در یک رابطه زبانی بخش باقی نمی مانیم .

تا بهر : همانطور که در فرانسه ، پرولتاریا روابط خود را با دولتانی [۱۰] و مطبوعات [۱۱] قطع کرده همانطور هم در اینجا افرادی که از نظر اصولی نمایندگان حزب را بعهده دارند ، روابط خود را با آنها تکیه وارد تشکیلات پرولتاریائی شده اند ، قطع می کنند . من موافق تغییر مکان کمیته مرکزی و همچنین تغییر در نظام استم . کن هائاسبات آلمان را می شناسند . همچنین معتقدم که انقلاب تازه افراشی را بوجود خواهد آورد که خودشان قادر بر رهبری خویش خواهند بود و بر مراتب بهتر از همه کسانی که در ۱۸۴۸ نام و شهرتی داشتند . خواهند بود .

در رابطه با شکافهای اصولی ، اکاریوس مسئله ای را پیشنهاد کرد که موجب این بحث شد . من نظریه ام را که در اینجا مردود قطعا میشود ، بیان کرده ام زیرا اصولا نسبت به این موضوع شور و علاقه دارم . مسئله بر سر اینست که آیا ابتدا ما کردن خواهیم زد و یا گردنمان زده خواهد شد . در فرانسه کارگران پیروز خواهند شد و بسا ————— آن تا نیز در آلمان . ولی اگر مایل نیستید که دیگر با ما رابطه ای داشته باشید ، بسیار خوب ، حالا از هم جدا میشویم . صلوات

من در انقلاب آینده ، سرم زیرکونین خواهد رفت . البته من بآلمان خواهم رفت و اگر شما مایلید که دوحوزه تشکیل بدهید ، بسیار خوب این کار را بکشید ولی آنوقت فاتحه اتحادیه خوانده شده است و آنوقت مایکدیگر دوباره در آلمان ملاقات خواهیم کرد و شاید آنوقت بتوانیم دوباره همگام بشویم . من یک دوست شخصی مارکس هستم ولی اگر شما خواهان جدائی هستید ، بسیار خوب در این صورت ، ما تنها میرویم و شما هم تنها میروید . ولی آنوقت باید دو اتحادیه تشکیل بشوند ، یکی برای آنهاستیکه مبارزه قلمی می کنند و دیگری برای آنهاستیکه بنحوی دیگر فعالیت مینمایند .

من معتقد نیستم که بورژواها در آلمان بحکومت خواهند رسید و من در این زمینه شورویچان تمصب آمیزی دارم و اگر غیر از این بودم پشیمانی برای تمام تاریخ ، ارزش قائل نبودم . البته اگر قرار باشد که اینجا ، در لندن دوحوزه ، دو انجمن و دو کمیته فراریان داشته باشیم ، در این صورت ما خواهان دو اتحادیه و جدائی کامل خواهیم بود .

مارکس ؛ شاپر پیشنهاد مریاد فمیده است . بعضی آنکه پیشنهاد ما مورد قبول قرار گیرد ، از هم جدا خواهیم شد و دوحوزه مجزا از هم خواهیم داشت و افراد هیچ نوع رابطه مستقیمی با یکدیگر نخواهند داشت ولی در یک اتحادیه خواهند بود و یک کمیته مرکزی واحد خواهند داشت و نشاطی قسمت اعظم اعضای اتحادیه راه را خود خواهد داشت . در رابطه با فداکاریهای شخصی ؛ من مثل هر فرد دیگری فداکاریهای زیادی انجام داده ام ولی برای طبقه نه برای افراد . در رابطه با شورویچان ، برای عضویت در حزبی - که معتقد هستید بحکومت خواهد رسید - احتیاج بدانشتن شورویچان زیاد ندارید . من همواره نظریات موجود پرولتاریا را تعقیب کرده ام . ما برای حزبی فداکاری میکنیم که در بهترین وضع خود نیز هنوز قادر بر آن نیست که بحکومت برسد . اگر پرولتاریا [اکنون] بحکومت برسد ، نه تنها مستقیماً پرولتری نخواهد شد بلکه دست با اقدامات خرده بورژوازه خواهد زد . حزب ما وقتی میتواند بحکومت برسد که مناسبات [شرایط] با اجازه آنرا بدهند که نظریات خود را اجرا نمایند . لونی بلان بهترین نمونه را ارائه میدهد که زود رسیدن بحکومت ، میتواند چه در درجهائی بوجود آورد [۱۲] علاوه بر این در فرانسه پرولتاریا به تنهایی بحکومت نخواهد رسید بلکه باتفاق دهقانان خرده بورژوازی بحکومت خواهد رسید و ضوابط پرولتاریا نخواهند بود که مورد اجرا در خواهند آمد بلکه ضوابط آنها [دهقانان خرده بورژوازی] است که مورد اجرا قرار خواهد گرفت . کون پارس [۱۳] نشان داد که احتیاج بر آن نیست که حکومت را درست داشته باشیم تا بتوانیم موضوعی را انجام دهیم . از این گذشته ، چرا سایر اعضای اقلیت - که در آن زمان یکسری خطابه رانصوب کرده بودند ، مخصوصاً آقای ویلیش - حرفهایشان را نمی زنند . ما نمیخواهیم و نمیتوانیم اتحادیه را تجزیه

کنیم بلکه فقط میخواهیم و میتوانیم حوزه لندن را به دوحوزه تفکیک کنیم .

اگاریوس : من سنله را مطرح کردم و بهرحال منظورم این بود که درباره موضوع ، صحبت بنماید . در رابطه با استنباط شایر باید بگویم که من در انجمن شرح دادم که بجه مناسب آنرا خیالبافی تلقی می کنم و چرا معتقدم که حزب ما نمیتواند بلافاصله در انقلاب آینده به حکومت برسد . در آنصورت شرکت حزب ما در محافل و مجامع بهتر از شرکتش در دولت است .

لهمان بدون گفتن کلمه ای جلسه را ترک می کند ، و پیش نیز همین کار را می کند .

بماده اول همه رای موافق میدهند و شایر از دادن رای خودداری میکند .

بماده دوم همه رای موافق میدهند و شایر از دادن رای خودداری میکند .

ماده سوم همینطور ، شایر از هم از دادن رای خودداری میکند .

شایر بر علیه همه ما اعتراض می کند و [میگوید] اکنون ما از یکدیگر جدا میباشیم . من دوستان و آشنایانی در رگن دارم که بیشتر از من پیروی خواهند کرد تا از شما .

مارکس : دستور جلسه ما بر طبق موازین نظامنامه اجراء شد و مصوبات کمیته مرکزی معترضین باشند .

بعد از خواندن صورت جلسه مارکس و شایر اعلام میدارند که آنها در این باره مطلبی برای گفتن ننوشته اند .

از شایر سؤال میشود که آیا اعتراضی نسبت به صورت جلسه دارد و او اعلام میدارد که نمیتواند اعتراضی داشته باشد ، زیرا هر نوع اعتراضی را غیر ضروری میداند .

اگاریوس پیشنهاد می کند که صورت جلسه از طرف همه حاضرین در جلسه امضا شود . پیشنهاد او تصویب می گردد و وی شایر اعلام میکند که او صورت جلسه را امضا نخواهد کرد .

جلسه بتاريخ ۱۵ سپتامبر ۱۸۵۰ در لندن تشکیل یافت .

[صورت جلسه] قرائت شد ، تصویب گردید و با امضا رسید .

اعضا : ک . مارکس ، رئیس کمیته مرکزی	اعضا : ژ . ک . اگاریوس
اعضا : ف . انگلس ، دبیر	اعضا : ک . شرام
اعضا : هنری باوئر	اعضا : . . ک . پفندر

[نقل از دست نویس]

خطابیه کمیته مرکزی کلن به اتحادیه

خطابیه کمیته مرکزی کلن به اتحادیه

[روزنامه "درسدن-سرجورنال اوندان نماپگه" شماره ۱۷۱]

[۲۲ ژوئن ۱۸۵۱]

از کمیته مرکزی به اتحادیه .

برادران ! اگرچه تغییراتی که در ضمن ماههای اخیر در مناسبات اتحادیه صورت گرفته اند ، با اطلاع حوزه ها و همچنین بخش عمده انجمن ها رسیده است ، معینالایم میدانیم در این بخشنامه عمومی مجدداً آنها اشاره کنیم ، ازیک سو بخاطر آنکه یکایک اخبار را تکمیل کرده باشیم و از سوی دیگر بخاطر آنکه مقرراتی را که لزوم پیدا کرده اند ، اضافه کرده باشیم .

حوزه کلن ابتدا توسط صورت جلسه کمیته مرکزی سابق در باره نشست ۱۵ سپتامبر از جریاناتی که در لندن پیش آمده و در آنجا ضجرها نشعاب اعضای اتحادیه شده است ، اطلاع حاصل کرد . در این جلسه ، اکثریت با تفاوت ۴ رای ازده رای (۷ رای در مقابل ۳ رای) تصمیمات زیر را اتخاذ کرده است :

- ۱ - محل کمیته مرکزی از لندن به کلن منتقل شده و وسیله حوزه کلن ، کمیته مرکزی جدیدی بوجود میآید .
- ۲ - نظامنامه اتحادیه ملغی اعلام میشود و کمیته مرکزی جدید با مرتب تنظیم نظامنامه جدیدی میگردد .
- ۳ - بجای حوزه واحد لندن - که تاکنون وجود داشته است - دو حوزه در آنجا تشکیل میشود که مستقل از یکدیگر بوده و فقط بوسیله کمیته مرکزی مشترک باید یکدیگر مربوط میباشند .

بررسی انگیزه هائی که ضجریاتخان این تصمیمات شده بودند و همچنین گزارش ضمیمه
 صورت جلسه اکثریت مارا متوجه این نکته ساخت که درلندن جدائی نوسیم ناپذیری میان اعضای
 اتحادیه رخ داده بود و زمین بودن خطری که اتحادیه را با انحلال کامل تهدید میکرد ، فقط
 بوسیله این تفکیک میسر بوده است . البته گزارش شروع اقلیت کمیته مرکزی - که پس از مدت
 کوتاهی بدست ما رسید - مارا از خطر بزرگی که موجود بود ، آگاه ساخت دراین گزارش ، اشاره شده
 است که آنها [اقلیت کمیته مرکزی] بکنگ چندتن از اعضای حوزه لندن - که اکثر ایشان بآنها
 ملحق شده بودند - کمیته مرکزی جدیدی تشکیل داده و اعضای کمیته مرکزی سابق و عمدتاً
 از رفقای آنها را از اتحادیه اخراج کرده اند و کنگره ای را - که از قبل قرار بود در ۲۰ اکتبر در لندن
 تشکیل شود - فراخوانده اند . و این کنگره سیایستی تصمیمات آنها را - که خودشان نیز جزوات
 نکرده غیر مجاز بودن آنها را انکار کنند - بعنوان " اقداماتی نجات دهنده " اعلام دارد .
 البته محتویات این نوشته بطا نشان دادند که آن تصمیمات نه تنها غیر قانونی بوده اند
 بلکه بر پایه اصولی بنا شده بودند که با اصول اتحادیه و سیایستی که تاکنون اتحادیه بر همین اساس
 تعقیب میکرده است ، کاملاً مغایرت دارند . باین صورت کوشیده اند که هم اخراج اکثریت
 کمیته مرکزی و هم ادعاهائی را که بر علیه یکایک اشخاص اقامه کرده اند ، بر پایه این اصل کلی
 قرار دهند که اتحادیه باید تمام عناصر نویسنده را بیرون بریزد و صرفاً جمعی از پیشه وران و کارگران
 صنعتی باشد - که چنانچه فقط اراده کنند ، میتوانند در انقلاب آینده بلافاصله بحکومت نایب
 آیند و در گونی کونیستی جامعه را انجام دهند . باین ترتیب بیان شده بود که حزب پرولتاریا
 باید به وضع پرهیزگارانگی در برینه خود و یک مساوات گرائی خام ، باز میگردد - یعنی چیزی
 که در دوران نخستین جنبش های پرولتاریا و در ایامی که موضوع هنوز بر سر این بود که اصول عمومی
 مبارزه طبقاتی پرولتری در مقابل دگترین های مختلف سیاسی و اقتصادی جامعه بورژوازی ، قرار
 داده شود . البته این روش مغسی ، اکنون دیگر بر ضد یک نوع سوسیالیسم بورژوازی ، بکار برده
 نمیشود بلکه بر علیه مولفین مانیفست حزبی ۱۸۴۸ و " خطابییه کمیته مرکزی " سال حاضر -
 که سیاست حزب مفصلاد آن تشریح شده است - بکار برده است . آری حتی باین ترتیب خود
 " مانیفست " و سیاست حزب را محکوم کرده است . در حالیکه " مانیفست " و " خطابییه " سپر
 تکاملی جنبش پرولتری را چنین بیان میکنند : پرولتاریا بعد از آنکه در مورد موقعیت طبقاتی خود
 باکاهی رسید ، بعوازت آن تمام عوامل تعلیماتی جامعه قدیم را در خود حل کرده و باین گونه از

لحاظ تئوریک در مورد جنبش های انقلاب کمونیستی احاطه حاصل مینماید ولی علات تکامل این شرایط را دنبال کرده و در اثر مبارزه میان احزاب ملی مختلف و تسلط سیاسی و اقتصادی خود نائل می آید. در مقابل و موضع قدیمی ای که بتازگی عنوان شده است، تمام کارهای تئوریک را بپهلو راند. اعلام داشته و نسبت به کلیه فعالیت های نویسندگی برخوردار می خصمانه داشته و معتقد است که بر اساس جریانات کمونی - یعنی بر اساس یک انقلاب نوین آلمانی - میتواند بسهدف نهائی جنبش نائل آید. باین جهت نیز کاملاً طبیعی است که همین افرادی - که ظاهراً باین شدت وحدت ادعای نمایندگی منافع " پرولتاریای خالص " را مینمایند - در جدیدترین بیانه خود - با اشتراک فرانسویها، لهستانی ها و مجارستانی ها - تحت عنوان " کمیته سوسیال دمکراتیک " در دنیا بخش کرده اند، فقط به لفظ بازهای انقلابی دست یازیده و بعنوان پیشتازان جمهوری خرده بورژوازی سوسیال دمکراتیک ظاهر میشوند.

باین ترتیب پرولتاریا در ایام جنبش نیز سه موضع غیر سیاسی در پیرینه خود عقب زده شده و از نوعاً طرف منافع طبقه دیگری بهارزه خوانده شده است تا بعداً بشرات پیروزی خود اوضاعیانت بشود. حوزه کمن مجبور بود - در مقام مقایسه با چنین پدیده خطرناکی - که در اطلاعیه کمیته مرکزی جدید اقلیت منجلی شده بود - با تصمیمات اکثریت کمیته مرکزی و تمام شك و تردیدهای حاصله [از تصمیمات کمیته مرکزی] رانادیده بگیرد تفاوت در مورد با دلیل بودن یابی دلیل بودن اختلافات شخصی و خصوصتهائی - که در اطلاعیه اقلیت مشتمل بر کنگره ترین و بدخواهانه ترین خصمتهارا بنفوس گرفته است - برای ما امکان ناپذیر و غیر مجاز بود در رابطه با قانونی بودن ظاهری موضوع و هر دو طرف از مقررات نظامنامه ای تخلف کرده اند زیرا که بر اساس این [نظامنامه] طرفین میبایستی بکنگره مراجعه میکردند. البته ما بزودی مجاب شدیم که عمل طرفین تا این حد صحیح بوده است که تشکیل کنگره در آن زمان در لندن - حتی چنانچه دشواریهای خارجی نیز مانع آن نبودند - با انحلال کامل اتحادیه می انجامید و چون بیش از هر چیز این موضوع مطرح بود که اصول و سیاست و بقای اتحادیه، نجات داده شود، لذا راه دیگری جز این باقی نمی ماند که تصمیمات کمیته مرکزی و بعنوان تنها راه عاقلانه و متناسب با شرایط و اوضاع تلقی گردد. باین جهت حوزه کمن و کمیته مرکزی جدیدی را - که شامل سه عضو می باشد - بوجود آورد و اینها هستند که خطابه کمونی را برای شما میفرستند.

برای اجرای تصمیمی که از جانب هر سه نفر اتخاذ شده بود، بشهروندان شاپروا کار میس مأموریت داده شد که هر کدام از آنها بطور جداگانه حوزه ای در لندن تشکیل دهد. مأموریت

محوه به شاپر - نماینده اصلی اقلیت - ضمن نامه ای به حوزه قدیم لندن ابلاغ شد و ضمن آن فضلا انگیزه مادر تصویبات اتخاذ شده و تشریح گردیده و کلیه مطالب متنا قضی را که توسط حوزه لندن تنظیم شده بود، منتفی شده اعلام داشتیم. در پاسخ این نامه فرستاده مخصوصی از لندن بسراغ ما آمد که بنمایندگی از طرف کمیته مرکزی آنجا، تقاضای مذاکره با ما را کرد و وقتی ما از قبول این پیشنهاد امتناع ورزیدیم، نامه مفصلی را که اعزام کنندگان اونوشته بودند، قرائت کردیم که طی آن افراد مزبور [اعضای اقلیت کمیته مرکزی سابق] از سوئی نه تنها با خصوصیت های شخصی جدیدی - که نه فقط به بدخواهانترین نحو بلکه با بی سخاوتترین شیوه توأم بود - و از سوی دیگر بوسیله دفاع از اصولی که قبلا مطرح ساخته بودند بلکه بالاخره برای توجیه تصویبات قبلی خود باین ادعای نسبتا اوقیحانه متوسل شده بودند که کاملا در انطباق با نظامنامه عمل کرده اند. ما بسهم خود یکبار دیگر سعی کردیم که وضع آشفته تاثیر آوری را که مردم با آن مواجه شده بودند، روشن کنیم. بدیهی است که این اقدام بی نتیجه ماند. البته وقتی فرستاده مخصوص، تغییر قیاض داد و اعلام کرد که ما را اخراج خواهند کرد، با پاسخ دادیم که ما نیز متقابلا همین کار را خواهیم کرد. با این تفاوت که باین ترتیب حوزه سابق لندن و کمیته مرکزی آن، موجب اخراج خود از اتحادیه خواهند شد، اخراجی که ما موظف نیستیم در مورد منتفی شدن آن تصویب اتخاذ کنیم.

این اخراج فوراً به تمام اتحادیه گزارش داده نشد، زیرا که خبر آن میبایستی بعنوان محتوی این بخشنامه مطرح میشد، بخشنامه ای که با اعتقاد خود توانسته ایم زودتر از آنچه شرایط اجازه میدادند، انتشار دهیم.

باین جهت بعد از آنکه تصمیم خود را اتخاذ کردیم، از طرف حوزه ای که بوسیله اکاروس در لندن بوجود آورده شده بود، بطور رسمی از ما تقاضا شد که * کلیه اعضای اتحادیه مخصوص - بویژه شاپر، ویلیس، شرنز، دینس (اوسوالد)، کبوت، فرنک را - بازگرنام هفت نفر اخیر، از اتحادیه اخراج شوند و این تصمیم به تمام حوزه ها و انجمن های اتحادیه و همچنین بخود اتحادیه مخصوص و رهبران آن اطلاع داده شود. *

این تقاضا بر پایه دلایل زیر - که بهر حال بی نهایت میباشند - متکی است و ما برای شناخت بیشتر افراد، آنها را عینا با اطلاع تمام اتحادیه میرسانیم:

۱ - آنها در مورد اختلافات لندن به مسئولین انجمن های مخفی ای که با اتحادیه رابطه ای ندارند

و به فراریان همه ملیت ها ، اطلاعاتی داده اند ، ضافا باینکه گزارش غلط داده اند .

۲ - آنها به سرپیچی علنی از کمیته مرکزی قانونی در کنگ دست زده اند و خود سرانه اتحادیه مخصوصی را تأسیس کرده و فرستاده مخصوصی را با آلمان اعزام داشته اند .

۳ - آنها تمام مسئولیتها را که اعضای انجمنهای مخفی بعهده دارند ، در مورد اعضای حوزه لندن خدشه دار ساخته و همچنان نیز بطور مداوم به آن لطمه وارد میسازند .

۴ - آنها بعد از جدائی ، تمام مقررات مربوط به انجمن های مخفی را زیر پا گذاشته اند و باقیمانده انجمنها را اتحادیه فقط با آنها فرصت بیشتری برای از هم پاشیدن اتحادیه خواهد داد .

برادران ! ما مخصوصا در اثر فعالیت ها و فرستاده مخصوص - که ضما از آنجا که در هیچ نقطه از آلمان از او استقبال بعمل نیامده و دوباره بلندن بازگشته است - باین اعتقاد رسیدیم که بنا بر تصمیمات قبلی خود و بر اساس تقاضائی که حوزه مادر لندن مطرح کرده است ، مطالب زیر را بطور رسمی در برابر تمام اتحادیه اعلام داریم :

کلیه اعضای اتحادیه مخصوص لندن - بویژه روسا و نمایندگان تام الاختیار آن ، شهروندان شایره ویلیش ، شرترز ، اوسوالد دیتس ، آ . گیبرت ، آدولف مایر ، یعنی اعضای سوسیال دمکرات نامبرده در بالا - که احتمالا عضو هیئت مسئولین اتحادیه مخصوص نیز میباشند و همچنین فرنکل و هاوده ، از اتحادیه اخراج میشوند و از تمام اعضای اتحادیه درخواست میشود که روابط دوستانه خود را با اعضای این اتحادیه قطع کنند و از تمام مسئولین اتحادیه خواسته میشود که تمام کوششها و تلاشهای آنها را برای جای پای باز کردن در آلمان و گسترش در سایر کشورها ، بدقت مورد مراقبت قرار دهند و بلا فاصله کمیته مرکزی را از آن با خبر سازند .

کن اول دسامبر ۱۸۵۰

نظامنامه اتحادیه کمونیستها [۱۴]

- ۱ - هدف اتحادیه کمونیست ها اینست که از طریق کلیه وسایل تبلیغاتی و مبارزه سیاسی ، جامعه کهنه را درهم بکوبد - و پیروزی را سرنگون سازد - (این قسمت توسط مارکس اضافه شده است)
 و رهائی معنوی ، سیاسی و اقتصادی پرولتاریا و انقلاب کمونیستی را تحقق بخشد . اتحادیه در مراحل مختلفی که مبارزه پرولتاریا طی میکند ، همواره نماینده منافع مجموعه جنبش بوده و پیوسته میکوشد که کلیه نیروهای انقلابی پرولتاریا را در درون خود متحد سازد و سازماندهی نماید و تا زمانی که انقلاب پرولتری به هدف نهائی خود نایل نیامده باشد ، مخفی بوده و انحلال ناپذیر خواهد بود .
- ۲ - کسی فقط میتواند عضو شود که واجد شرایط زیر باشد :
 الف ؛ رها بودن از قید تمام ادیان ، کناره گیری عظمی از هرگونه سازمانهای مذهبی و کلیه مراسم تشریفاتی .
 ب ؛ احاطه نظر نسبت به شرایط ، سیر تکاملی و هدف نهائی جنبش پرولتری .
 پ ؛ دوری گزیدن از کلیه روابط و تلاشهای جنبشی که با منظور اتحادیه خصومت داشته و با سدره آن باشد .
 ت ؛ توانائی و داشتن علاقه به تبلیغات ، وفاداری نزلزل ناپذیر نسبت با اعتقادات و قدرت عملی انقلاب .
 ث ؛ شد یدترین راز داری در مورد کلیه امور اتحادیه .
- ۳ - شایستگی پذیرفته شدن [بعضویت اتحادیه] با موافقت یکپارچه انجمن صورت میگیرد و معمولاً بوسیله رئیس انجمن و در حضور اعضای آن انجام می پذیرد . اعضا موظفند که بدون قید و شرط از تصمیمات اتحادیه پیروی کنند .
- ۴ - هرکس که از شرایط عضویت تخلف نماید اخراج خواهد شد ، در مورد اخراج فردی اکثریت انجمن تصمیم میگیرد . در صورتیکه یکی از انجمن های حوزه مربوطه نقض کند ، کلیه انجمن میتواند قدرت مرکزی را برکنار کند . اساسی اخراج شدگان بتنام اتحادیه اطلاع داده میشود و ضمناً کلیه عناصر متکوک از طرف اتحادیه تحت نظارت قرار خواهند گرفت .
- ۵ - اتحادیه تشکیل میشود از انجمن ها ، حوزه ها ، کمیته مرکزی و کنگره .
- ۶ - انجمن ها لاقلاً از سه عضو که در محل واحدی زندگی می کنند ، تشکیل میشوند و هر

کدام از آنها یک رئیس - که جلسات را اداره می کنند - و یک معاون که صندوقدار است ، انتخاب می نمایند .

۷ - انجمن های یک کشور یا یک ایالت ، تحت یک انجمن اصلی یعنی یک حوزه - که بوسیله کمیته مرکزی تعیین میشود - قرار دارند . انجمن ها فقط با حوزه خود و حوزه ها فقط با کمیته مرکزی مستقیماً تماس خواهند داشت .

۸ - انجمن ها ، لااقل هر دو هفته یکبار بطور مرتب تشکیل جلسه میدهند ، آنها لااقل یکبار در ماه با حوزه مربوطه خود و حوزه ها لااقل هر دو ماه یکبار با کمیته مرکزی تماس گنمی خواهند داشت . انجمن ها ، فقط با حوزه مربوطه خود و حوزه ها با کمیته مرکزی رابطه خواهند داشت . کمیته مرکزی هر سه ماه یکبار در مورد وضع اتحادیه گزارشی میدهد .

۹ - رئیس و معاون انجمن ها و حوزه ها برای مدت یکسال انتخاب میشوند و در هر زمان میتوانند از طرف انتخاب کنندگان خود معزول گردند . اعضای کمیته مرکزی فقط بوسیله کنگره میتوانند از کسار برکنار شوند .

۱۰ - هر یک از اعضای اتحادیه باید ماهانه مبلغی بعنوان حق عضویت بپردازد . حداقل این مبلغ را کنگره تعیین می کند . نیمی از این مبلغ به حوزه تعلق داشته و نیم دیگر به کمیته مرکزی داده میشود و بصرف مخارج اداری ، انتشار آثارتبلیغاتی و اعزام فرستاده های مخصوص میرسد . حوزه ها هزینه مکاتبات انجمن های خود را میپردازند . حق عضویت ها هر سه ماه یکبار به حوزه ها پرداخت میشود و حوزه ها نیمی از درآمد خود را بانضمام گزارش مالی مربوط به مخارج و درآمدهای انجمن های خود ، برای کمیته مرکزی ارسال میدارند . کمیته مرکزی در مورد پولهایی که در دریافت داشته است به کنگره گزارشی میدهد . مخارج غیر عادی بوسیله حق عضویت های فوق العاده تامین خواهند شد .

۱۱ - کمیته مرکزی ، ارگان اجرایی تمام اتحادیه است و لااقل سه عضو خواهد داشت و از طرف حوزه ای که کنگره محل آنرا تعیین کرده است ، انتخاب و تکمیل خواهد شد و فقط در مقابل کنگره مسئول میباشد .

۱۲ - کنگره ارگان مقننه اتحادیه است و از نمایندگان منتخب در جلسات حوزه ها تشکیل میشود . حوزه ها در ادای هزینه انجمن یک نماینده خواهند داشت .

۱۳ - مجمع حوزه ها ، از نمایندگان حوزه ها تشکیل میشود و بطور منظم هر سه ماه یکبار در محل حوزه و تحت ریاست هیئت رئیسه حوزه اصلی ، برای سرپرستار و سایر حوزه ها ، برگزار میشود .

مجمع حوزه ها بطور تغییر ناپذیری هر سال در اواسط ژوئیه برای انتخاب نمایندگان تشکیل می یابد.*

۱۴ - چهارده روز بعد از پایان حوزه ، کنگره بر طبق مقررات مربوطه در محل کمیته مرکزی تشکیل میشود ، البته در صورتیکه کمیته مرکزی محل دیگری را تعیین نکرده باشد .

۱۵ - کمیته مرکزی در کنگره شرکت می کند ولی حق رای نخواهد داشت و باید در مورد مجموعه فعالیت های خود و وضع اتحادیه به کنگره گزارشی بدهد . کنگره اصول اساسی سیاستی را که اتحادیه باید تعقیب کند ، اعلام میدارد و در مورد تغییرات نظامنامه تصمیم میگیرد و محل کمیته مرکزی سال آینده را تعیین می نماید .

۱۶ - کمیته مرکزی میتواند در موارد ضروری کنگره فوق العاده ای فراخواند که شرکت کنندگان در آن نمایندگان خواهند بود که از طرف حوزه ها برای کنگره قبلی برگزیده شده بودند .

۱۷ - اختلافات میان اعضای انجمن ها ، بطور قطعی توسط خود انجمن و اختلافات میان افراد حوزه فقط در خود حوزه حل خواهد شد و رسیدگی با اختلافات میان حوزه های مختلف ، توسط کمیته مرکزی صورت میگیرد . شکایات شخصی از اعضای کمیته مرکزی ، در کنگره مطرح میشوند . اختلافات میان انجمن های یک حوزه ، توسط حوزه مربوطه و اختلافات میان انجمن ها با حوزه مربوطه نشان و همچنین اختلافات میان حوزه های مختلف ، توسط کمیته مرکزی بررسی میگردد ، البته میتواند در صورت اول در مجمع حوزه ها و در صورت دوم در کنگره نیز مطرح گردد . کنگره همچنین در مورد کلیه اختلافات میان کمیته مرکزی و سایر مسئولین اتحادیه تصمیم میگیرد . ۱ - ساچره ۱۸۵۰

* از روی رونوشتی که مارکس تذکراتی بر آن اضافه کرد ، است .

* در اینجا ، یعنی در این صحنه سوم دست نویس اصلی مارکس مطالبی بشرح زیر اضافه کرده است :

ماده ۵ انجمن

ماده ۶ حوزه

ماده ۷ کمیته مرکزی

ماده ۸ کنگره

ماده ۹ پذیرفته شدن عضویت اتحادیه

ماده ۱۰ اخراج از اتحادیه ، پول [بقیه مطلب ناخواناست]

درباره اتحادیه کمونیستها

۱ - نقش و اهمیت اتحادیه کمونیست ها

..... " اتحادیه کمونیستها " در ۱۸۴۶ در پاریس بنیان گذاری شد و در اصل نام دیگری داشت . تشکیلات آن که بطور تدریجی تکامل یافت بشرح زیر بود : تعداد شخصی از اعضا " یک " انجمن " را تشکیل میدادند ، چند انجمن در یک شهر " حوزه " را بوجود میآوردند و تعداد کمی را بیشتر از حوزه های " حوزه رهبری کننده " را میساختند و در رأس همه اینها " کمیته مرکزی " قرار داشت که در کنگره از طرف نمایندگان تمام حوزه ها ، انتخاب میشد ولی ازین حق نیز برخوردار بود که بر تعداد اعضای خود بیافزاید و در موارد ضروری بطور موقت جانشینانی برای خود تعیین کند .

کمیته مرکزی ابتدا در پاریس و سپس از ۱۸۴۰ تا اوائل ۱۸۴۸ ، در لندن بود . روسای انجمن ها و حوزه ها و همچنین خود کمیته مرکزی بوسیله انتخابات تعیین میشدند . این طرز کار در سوئد که برای سازمانهای مخفی توطئه که مطلقاً بظاهر نقش منظر بود ، لاقبل با وظایف یک سازمان تبلیغاتی نامازگار نبود . فعالیت " اتحادیه " بدو عبارت از تاسیس باشگاههای علمی برای تعلیم کارگران آلمانی بود و بیشتر اینگونه باشگاهها - که در سوئیس ، انگلستان ، بلژیک و آمریکا تشکیل یافته بودند - یا مستقیماً بوسیله اتحادیه بنیان گذاری شده بودند و یا بوسیله اعضای سابق اتحادیه بوجود آورده شده بودند . باین جهت استر و کتور این باشگاههای کارگری در همه جای کسان بود . یک وزیرای بحث تعیین شده و یکروز دیگره تفریحات دسته جمعی تخصیص داده شده بود (از قبیل آواز سرود و در کلمه و غیره) . همه جا کتابخانه هائی برای باشگاه تاسیس میشد و در جاهائی که امکان پذیر بود گلاسبائی برای تعلیم دادن شناخت ها و معلومات ابتدائی بکارگران ترتیب داده میشد . اتحادیه که در رأس این باشگاهها خود را مخفی نموده بود و آنها را هدایت میکرد ، از یک طرف بعنوان نزدیک ترین محیط و فضای علمی برای تبلیغ و از طرف دیگر برای سر باز گیری و تکمیل و توسعه خود ، از شایسته ترین اعضای آنها استفاده میکرد . بازندگی خانه بدوشانه ای که پهنه روان آلمانی داشتند ، کمیته مرکزی فقط در موارد بسیار استثنائی احتیاج باعزام قاصدین و فرستادگان مخصوص داشت .

و اما در رابطه با " اتحادیه " باید گفت که این اتحادیه معجونی بود از مجموعه جریانات -

سوسیالیستی و کمونیستی فرانسوی و انگلیسی و همطرازان آلمانی آنها (از قبیل فانتزی های وایت لینگ) و همانطور که از گزارش بلو نجی آشکار میشود ، از ۱۸۳۹ سایل مذهبی بموازات سایل اجتماعی بهترین نقش را در اتحادیه بازی میکردند . مراحل مختلفی که فلسفه آلمانی از ۱۸۳۹

تا ۱۸۴۶ طی میکرد، از طرف جوامع کارگری با دقت تعقیب میشد و شدیدترین موضع گیری ها در مورد آن بعمل میآمد. اتحادیه شکل مخفی خود را در اصل بدون پاریس بود. منظور اصلی اتحادیه - یعنی تبلیغ در میان کارگران در آلمان - موجب حفظ این شکل کاربرآینده شد. من در ضمن اولین دوران اقامت در پاریس، با رهبران اتحادیه در آنجا رفت و آمد شخصی برقرار کرده بودم و همان طوری که با رهبران اکثر جوامع مخفی کارگری فرانسه نیز مراوده داشتم و البته بدون آنکه در هیچ يك از آنها عضویت داشته باشم. وقتی گیزوت را ببروکسل تبعید کرد، در آنجا با تفاق انگلس و ویلهلم ولف و دیگران، باشگاه آلمانی تعلیم کارگران را تأسیس کردیم و در ضمن جزواتی را - که پایه ای جایی و پایه ای دستنویس شده و با چاپ سنگی تهیه میشدند - بهرین میدادیم و در آنها مخلوطی از سوسیالیسم یا کمونیسم فرانسوی - انگلیسی و فلسفه آلمانی را - که در آن ایام مکتب "اتحادیه" را تشکیل میداد - بهرحانه مورد انتقاد قرار میدادیم و بجای آن نظرات علمی در مورد ساختمان اقتصادی جامعه بورژوازی را بعنوان تنه‌ها یا به واسطه مداوم تشویک مطرح میکردیم و بالاخره به شکلی - که مورد علاقه مردم بود - این مطلب را به بحث گذاشتیم که موضوع بررسی اجرای يك سیستم تبلیغی نیست بلکه موضوع بررسی شرکت خود آگاهانه در پیرویه تاریخی دگرگونی جامعه میباشد. در تعقیب این فعالیت ها بود که کمیته مرکزی لندن به مسکاتنه با مپرداخت و در اواخر ۱۸۴۶ یکی از اعضای خود - یعنی جوزف مول ساعت ساز را - به سراغ مافرستان. این شخص که بعد ها بمنو ان يك سوزانقلابی در میدان جنگ با دن گشته شد، به بروکسل آمد تا ما را دعوت به عضویت در "اتحادیه" نماید. مول بدگمانی های مانسبت با این امر را با این وسیله از بین برد که اظهار داشت کمیته مرکزی قصد دارد کنگره ای در لندن فراخواند و در آن نظریات انتقادی ما را بصورت يك مانیفست علمی بعنوان دکتورین اتحادیه مطرح نماید ولی از آنجا که همکاری خصوصی موجب مخالفت عناصر قدیمی و لجاجت خواهد شد، لذا این کار باید با ورود ما به اتحادیه توأم باشد. بنابراین ما عضو اتحادیه شدیم. کنگره که نمایندگان سوئیس، فرانسه، بلژیک، انگلستان و آلمان در آن شرکت داشتند، تشکیل شد و بعد از مباحثات شدید چند هفته ای "مانیفست حزب کمونیست" که بوسیله انگلس و من تنظیم شده بود، به تصویب رسید. این مانیفست در اوایل ۱۸۴۸ به چاپ رسید و بعد از ترجمان بزبانهای فرانسه، انگلیسی، دانمارکی و ایتالیائی انتشار یافت. در هنگام آغاز انقلاب فوریه، کمیته مرکزی در لندن سرپرستی اتحادیه را بمن محول کرد. ولی در اثنای دوران انقلاب در آلمان فعالیت آن خود بخود منتهی شده بود زیرا که در آن دوره راه های مؤثرتری برای بیان مقاصد آن باز بودند. وقتی من در اواخر تابستان ۱۸۴۹ - بعد از تبعیدهای چندین باره ام

از فرانسه - وارد لندن شد ، مشاهده کردم که ویرانه های کمیته مرکزی آنجا مرت شده است و با حوزه های تجدید حیات یافته اتحادیه در آلمان ، از نوار تباط برقرار گشته است . ویلیش چند ماه بعد بلندن آمد و به پیشنهاد من در کمیته مرکزی پذیرفته شد . او توسط انگلس - که در جریان مبارزه تبلیغاتی برای قانون اساسی رایش ، آجودان او بود - بمن معرفی شده بود . برای تکمیل شدن تاریخ اتحادیه باید تذکریده هم که : در ۱۵ سپتامبر ۱۸۵۰ انشعابی در کمیته مرکزی رخ داد و اکثریت که من و انگلس جز آن بودیم محل کمیته مرکزی را بلکن منتقل کرده بود . از مدت ها قبل " حوزه رهبری کننده " مسئول آلمان مرکزی و جنوبی ، در لکن بود که صرف نظر از لندن ، مهمترین مرکز نیروهای روشنفکری را تشکیل میداد .

صنایع همانوقت از دانشگاه تعلیم کارگران لندن کناره گیری کردیم ولی اقلیت کمیته مرکزی بر رهبری ویلیش و شاپر در مقابل ما " اتحادیه مخصوص " را تشکیل دادند که هم با دانشگاه تعلیم کارگران روابطی داشت و هم تماس با سوسی و فرانسه را - که از ۱۸۴۸ بیعت قطع شده بود - دوباره برقرار کرد . در ۱۲ نوامبر ۱۸۵۲ حکم محکومیت منheim کن [اعضای اتحادیه کونیست ها] صادر شد و چند روز بعد به پیشنهاد من ، اتحادیه منحل گردید . من نوشته ای را که مربوط باین انحلال و تاریخ نوامبر ۱۸۵۲ میباشد به پرونده شکوائیه ای که بر علیه " ناسیونال تسایتونگ " [روزنامه ملی] تنظیم کرده بودم ، ضمیمه نمودم . در آنجا بعنوان انگیزه انحلال ، ذکر شده است که از زمان دستگیریها در آلمان - یعنی از بهار ۱۸۵۱ - کلیه ارتباط ها با قاره [اروپا] قطع شده اند . از این گذشته چنین سازمان تبلیغاتی ای دیگر متناسب زمان نمیشد . چند ماه بعد - در اوایل ۱۸۵۳ - " اتحادیه مخصوص " ویلیش - شاپرنیز منحل گردید .

دلایل اصلی انشعاب نامبرده در بالا را میتوان در کتاب من تحت عنوان " افشاء گریهائی درباره محاکمه کونیست ها در لکن " مطالعه کنید . در آنجا قسمتی از صورت جلسه کمیته مرکزی در ۱۵ سپتامبر ۱۸۵۰ بچاپ رسیده است . [نگاه کنید بصفحات بعدی کتاب حاضر . انتشارات سیاهکل]

تلاش ویلیش برای آنکه " اتحادیه " را وارد سیچ بازیهای انقلابی مهاجرین در سوکرات آلمانی نماید ، علت عملی دیگری برای انشعاب بود . استنباط کامل تفاوت ها از اوضاع سیاسی نیز موجب تشدید اختلافات شده بود .

من میخواهم فقط بیک نمونه اشاره کنم : مثلا ویلیش تصور میکرد که نفاق میان پروس و اتریش در مورد مسئله اتحادیه آلمان و برسر کورهنس باعث نخستین درگیری میان آنها خواهد شد و موقعیتی

برای تهاجم عملی حزب انقلابی ارائه خواهد داد. در ۱۰ نوامبر ۱۸۵۰ یعنی مدت کوتاهی بعد از انشعاب " اتحادیه مخصوص " در همین رابطه اعلامیه ای تحت عنوان " خطاب به دموکراتهای تمام کشورها " منتشر کرد که کمیته مرکزی " اتحادیه مخصوص " فراریان فرانسه ، مجارستان و لهستان آنرا اضا کرده بودند. در مقابل، انگلس و من همانطور که در صفحات ۱۷۴ و ۱۷۵ " نشریه نویه راینیشه تسایتونگ " (شماره دوجلدی به تا اکتبر ۱۸۵۰ چاپ هامبورگ) آمده است ، برعکس ادعا می کردیم که : " این جارجنجالها هیچ نتیجه ای نخواهد داشت و بدون آنکه يك قطره خون ریخته شود ، طرفین یعنی اتریش و پروس و فرانکفورت روی میل و صندلی های بوندستاگ با هم کنار خواهند آمد . و بدون آنکه باین جهت بحساد نهایی متقابل آنها و دعوا و مرافعه زیرستان آنها و خشم و خشونت آنها در مورد برتری سلطه روسیه کوچکترین خللی وارد شود .

حالا این نکته که آیا خصوصیات فردی و پلیسی - که ضمانت کوشندگی او غیر قابل انکار می باشد - و اینکه آیا درست خاطرات بزانتکوی [محلّی است در فرانسه] او که در آن زمان (۱۸۵۰) هنوز تازه بودند ، او را قادر ساخته بود که کشمکش هایی را - که بعینت اختلاف نظرهای پدید آمده و هر روز تکرار میشدند - " غیر شخصی " تلقی کند ، موضوعی است که با مطالعه قسمتی از پرونده - که در زیر خواهد آمد - میتوان درباره آن قضاوت کرد :

اعلامیه اردوی آلمانی در نانسی .

خطاب به

شهروندان ژ. فیلیپ بکر در بیل - رئیس سازمان مسلح آلمانی " خودت را کم

کن ! "

شهروندان !

بتو که نماینده منتخب همه جمهورییخواهان فراری آلمانی می باشی ، باینوسیله اطلاع میدهم که در نانسی ، اردوئی از فراریان آلمانی تشکیل یافته است که خود را " اردوی آلمانی در نانسی " می نامد .

عده ای از فراریانی که اردوی اینجاری بوجود آورده اند ، کسانی هستند که سابقا اردوی وولفر را تشکیل میدادند و عده دیگری از آنها افراد اردوی بزانتکوی بوده اند - که جداگانه نشان از بزانتکوی - صرفا دموکراتیک بوده است .

ویلش در مورد تمام کارهایی که انجام میدهد، بسیار بندرت با اردو مشورت میکند از جمله در مورد منشور زبانکو بطور کلی شور و مشورتی صورت نگرفته و منصوب نرسیده است. بلکه ویلش ابتدا با ساکن آنرا ارائه داده است و مورد اجراء قرار میدهد بدون آنکه اردو با آن موافقت کرده باشد.

علاوه بر این ویلش بعد از این وسیله یک سلسله اوامر - که بیشتر براننده یلاخینس دویند پیس گرایتس میباشند تا یک جمهورخواه - شواهدی از خصالت دیکتاتورنشانه خود را ارائه داده است. ویلش دستور داده بود که کتشیای یکی از اعضای اردو بنام شون - که اردو را ترک کرده بود - از یایش در آورند. این کتشیایان دوخته ای که اردو پس انداز کرده بود و خریداری شده بودند و ویلش فکر نکرده بود که خود شون نیز در این پس انداز شریک بوده است زیرا این اندوخته از مبلغ ۱۰ سو" ایکه دولت فرانسه بعنوان کمک خرج روزانه بهریک از افراد ماسپر داشته است، پس انداز شده بود. [اول شون] میخواست کتشیایش را همراه خود به اردو ویلش دستور داد آنها را از پای او در آورند.

ویلش همه زیادی از اعضای فعال اردو را بخاطر موضوعات پیش پا افتاده و جزئی از قبیل عدم حضور در شبیه جمع و غیرت در تفریبات تیراندازی و دیواندن (در شب) و ضاجرات جزئی - بدون مشورت کردن با اردو از زبانکو اخراج کرده و تذکر داده است که اینگونه افراد جایشان در آفریقا است و دیگر حق ندارند در فرانسه بمانند و اگر نخواهند با آفریقا بروند، آنها را تحویل دولت آلمان خواهیم داد. زیرا از طرف دولت فرانسه اختیارات مطلق در این باره بمن داده شده است. البته در تحقیقاتی که بعداً مشول مربوطه اردو بعمل آورد معلوم شد که این موضوع صحت ندارد. ویلش تقریباً هر روز در شبیه - و در جمع توضیح میدهد که: هرکس که اینجا مطابق میلش نیست میتواند برود و اگر میخواهد برود هر چه زودتر، بهتر میتواند با آفریقا برود و غیره.

علاوه بر این یکبار باین تهدید عمومی پرداخت که هرکس از دستورات اوسریچی کند یا با بد راه آفریقا - راپسش بگردد و یا آنکه او را تحویل دولت آلمان خواهد داد و این موضوع باعث شد که مشول مربوطه اردو در این باره استفساری را که در بالا بیان اشاره شد، بعمل آورد. بر اثر این تهدیدات روز مسره بود که همه زیادی از زندگی در زبانکو بزار شدند - جایی که بقول آنها هر روز بلجن کشیده میشوند. آنها میگفتند اگر خواهیم بر دکی کنیم، میتوانیم با آلمان برویم و اصولاً احتیاج بآن نداشتیم که در آلمان شروع باین کارها بکنیم. مختصر کلام: آنها توضیح میدادند که دیگر هیچ قیمتی نمیتوانستند در زبانکو طاقت بیاورند و چون مایل نبودند که درگیری شدیدی با ویلش پیدا کنند، باین جهت آنجا را ترک میکنند ولی چون در آن ایام در هیچ کجای دیگر اردوئی وجود نداشت که آنها را قبول کند و از آنجا

که قادر نبودند باروزی ۱۰ " سو" امرار معاش نمایند، لذا چاره دیگری جز این نداشتند که با فریقا بروند و این کار را هم کردند. باین ترتیب و پلیش ۳۰ نفر از همقطاران خوب مارا گرفتار و پرخانی ساخت و این گناه اوست که سرزمین پدری، آن نیروها را برای همیشه از دست داده است.

از این گذشته و پلیش آنقدر ناخوششند بود که همواره در موقع شیپور جمع افراد هدیهی خود را آوردن تحسین قرار میداد و افراد جدید را خفیف میساخت و این مطلب موجب شده بود که دانشمندان و باطنی بوجود آید. آری و پلیش حتی یکبار در موقع شیپور جمع اظهار داشت که پیوسته ها از لحاظ مغز و قلب و جسم و به تعبیر او از نظر فیزیکی، اخلاقی و قوای دماغی به مراتب براهالی جنوب آلمان تفوق دارند و در عوض اهالی جنوب آلمان خوش شرب هستند. در واقع منظور و پلیش این بود که بگوید جنوی ها احمق ترند ولی دل و جرات آنرا نداشت که این حرف را بزنند باین ترتیب و پلیش کلیه آلمانیهای جنوی و بطور کلی اکثر افراد را بطرز وحشتناکی خشمگین ساختند بود و در پایان، خشن ترین کار را در ایام می کنیم :

۱. در پیش وقتی افراد گروهان هفتم بیکی از اعضای اردو بنام باروگیو- که و پلیش خود سرانه او را از سرایخانه بیرون کرده بود- قول دادند که یک شب دیگر نیز باو جایگاهی برای خواب بدهند و با وجود آنکه و پلیش این کار را قدغن کرده بود، آنها او را با طاقی خود میبردند و در مقابل پارتیزانهای و پلیش- شناخته در متعصب- از او دفاع می بردازند. و پلیش دستور میداد که طناب بیاورند تا متر در بین راطناب پیچ کنند و واقعا هم طناب ها را حاضر کردند ولی برای اجرای این دستور- با وجود آنکه و پلیش میل شدیدی بانجام آن داشت- باندازه کافی قدرت نداشت... اینها بودند شایمانی که مربوط به استعقای آنها میباشد.

ما این مطالب را در اینجا ننوشتیم که از و پلیش شکایتی کرده باشیم. زیرا و پلیش کارا کثرواراده خوبی دارد و بسیاری از ما برای او احترام قائل هستیم ولی نحوه ای که او برای رسیدن به منظورش پیش گرفته است و وسایلی که بکار میبرد، حیرت پسند هیچ یک از ما نیست. و پلیش منظور و پلی نداشت ولی او خودش را عقل کل و آخرین وسیله میدانده و هر کس را که اعتراضی با او داشته باشد- ولو آنکه در مورد پیش پا افتاده ترین موضوعات باشد- با احمق میدانده و با خائن می شمارد. مختصر آنکه و پلیش هیچ نظر دیگری را جز نظر خود قبول ندارد. او یک آریستوکرات و دیکتاتور فکری است و اگر چیزی را درست بداند از هیچ وسیله ای اباندارد. به همین جا بسنده می کنیم. حالا دیگر همه ما و پلیش را می شناسیم ما با نقاط ضعف و نکات مثبت او آشنا هستیم و باین جهت دیگر در بزانتون نیستیم. از این گذشته همه، در موقع ترک بزانتون توضیح داده اند که آنها و پلیش را ترک می کنند ولی از سازمان صلح آلمانی خودت

را که کن * استعفا نپذیردند . بهین منوال بود در اردوی و سولر .

احترامات ها لیه خود را بشما اطمینان میدهم و با
سلامهای برادرانه دست شمارا از اردوی نانسی
میفشاریم .

بتاریخ ۱۳ نوامبر ۱۸۴۸ در مجمع عمومی تصویب
شد .

نانسی ۱۴ نوامبر ۱۸۴۸

بنام و نمایندگی اردو . دبیر جلسه . پ

[این نوشته که در ۱۸۵۹ - ۱۸۶۰ توسط مارکس نوشته شده است برای اولین بار در
صفحات ۳۴ تا ۳۸ کتاب مارکس تحت عنوان " آقای فوگت " بچاپ رسیده (۱۸۶۰) و در
صفحات ۴۳۸ تا ۴۴۳ جلد ۱۴ آثار مارکس - انگلس آمده است . انتشارات سیاهکسل]

تاریخ اتحادیه کمونیستها [۱۵]

فریدریش انگلس

با محکومیت کمونیستهای کلن در سال ۱۸۵۲ پاره اولین مرحله جنبش مستقل کارگری آلمان پایان یافت . این مرحله امروز تقریباً بدست فراموشی سپرده شده است . مع الوحد از سال ۱۸۴۶ تا ۱۸۵۲ ادامه داشت و این جنبش در اشاعه خود میان کارگران آلمانی در خارج تقریباً در تمام کشورهای ضدن تقس داشت . و نه تنها این ، جنبش کمونی بین الطلی کارگری در محتوی ، ادامه مستقیم جنبش کارگری آنزمان آلمان است که اصول نخستین جنبش بین الطلی کارگری بود و بسیاری از عناصری که بعد ها در تشکیلات بین الطلی کارگری رهبری را در دست گرفتند ، از این جنبش بیرون آمده بودند . و اصول تئوریک که اتحادیه کمونیستها در " مانیفست کمونیستی " سال ۱۸۴۷ ، بر روی پرچمش نوشته بود ، امروز نیز نیرومند ترین وسیله بهم پیوستگی مجموعه جنبش پرولتری اروپا و آمریکا را تشکیل میدهد .

تا کنون تنها يك سند اصلی در باره تاریخ مرتبط آن جنبش در دست است . این همان بااصطلاح کتاب سیاه می باشد : نوظه های کمونیستها در قرن نوزدهم ، اثر روموت و اشتنبر ، برلن ، در دو جلد ، سال ۱۸۵۲ ، ۱۸۵۴ . این اثر که از طرف روشن از اصل ترین ارازل پلیس قرن ما به دروغ سرهم بندی شده ، این اثر ساختگی که لبریز از هلب هدی واقعیات است ، هنوز هم در حال حاضر پشاهه آخرین سند آنزمان ، در خدمت تمام نوشتجات غیر کمونیستی قرار میگیرد .

از گروه مهاجرین آلمانی در پاریس در سال ۱۸۴۴ سازمان مخفی ای بنام اتحادیه " طرودین " بوجود آمد ، که ماهیتاً سازمانی دیکراتیک و جمهوریخواه بود . در سال ۱۸۴۶ عناصر الفراطی از این سازمان بریدند و اتحادیه نوین مخفی عدالت را بنیاد نهادند که اعضای آنرا عمدتاً پرولترها تشکیل میدادند . سازمان مادر ، که تنها مخمورترین عناصر مانند واکوب وندی ، بدان وفادار مانده بودند ، پسزودی دچار رخوت عمیقی شد ، هنگامیکه پلمس در سال ۱۸۴۵ شمباتی از آنرا کشف نمود ، دیگر از آن سایه ای بیشبانی نمانده بود . در مقابل اتحادیه بسرعت رشد یافت . اتحادیه ، از خشا شاخه آلمانی ، کمونیم کارگری فرانسه بود که عقاید تئوریک خود را عموماً بدیون خاطررات باپوستنی میگردید که تقریباً در این زمان در پاریس بخود شکل معینی میگرفت . در میان این معاضل ، تعاونی اجناس بعنوان نتیجه طبیعی " مساوات " مطالبه میشد . نیت اتحادیه عدالت با مقاصد سایر جمعیتهای مخفی پاریس در آنزمان یکسان نبود ،

فعالیتها این تقریبا بطور ساوی بین کار تبلیغاتی و اقدامات توطئه گرانه تقسیم میشد . پاریس هنوز بعنوان نقطه مرکزی بیکار انقلابی بشمار میرفت ، در صورتیکه تدارک کودتای احتمالی در آلمان ، بهیچوجه غیر ممکن بنظر نمیرسید . معینا ، از آنجائیکه به پاریس بعنوان محلی که جنگ قطعی در آن بوقوع خواهد پیوست ، نگریسته میشد ، اتحادیه در واقع چیزی بیش از یک شعبه آلمانی اجتماعات مخفی فرانسوی ، و بویژه جامعه موسی کارگران که تحت رهبری بلانکی و باربه ، قرار داشت نبود . اتحادیه در یک رابطه نزدیک با جامعه موسی کارگران قرار داشت . هنگامیکه فرانسویان در دوازدهم ماه مه ۱۸۴۹ بها خاستند ، اعضا شعبات اتحادیه با آنان هنگام گشتند و بدینوسیله به شکست مشترکی کشانده شدند .

از آلمانیها کارل شایر و هاینریش باور گرفتار گشتند و دولت لویی فیلیپ راضی شد ، آنها را پس از مدتی بازداشت اخراجشان کند . هر دو به لندن رفتند . شایر اهل وایلیورگ در ناساو ، دانشجوی جنگلداری دانشگاه گپن در سال ۱۸۴۲ ، بعنوان یکی از افراد توطئه گنوک بوشنر در سوم آوریل ۱۸۴۳ در حمله به پاسگاه پلیس "کستاپلر" در فرانکفورت ، شرکت داشت . او پس از این عمل به خارج از کشور فرار کرد و در فوریه ۱۸۴۴ در عطیات قطار مازنی بسوی ساوی شرکت جست . شایر بعنوان نمونه یک انقلابی حرفه ای در سالهای ۱۸۳۰ نقش بزرگی ایفا نمود ، او با قاضی عظیم و روحیه ای مصمم و نیرومند همواره آماده بود ، تا هستی خود را بنخطر بیاورد . رشد مداوم وی از یک سفسطه گر به یک کمونیست نشان میدهد که وی ، گرچه تا حدودی کند ذهن بود ، معینا آمارگی پذیرش عقاید نوین را داشت . او بیکار که بنظریه ای مورسید جانانه از آن دفاع مینمود ، و درست بیهمن جهت احساسات انقلابی نگاهداری بر عقلش غالب میشد . ولی او همواره پس از پی بردن به عیوب خود آشکارا بدان اذعان میکرد . او یک مرد کامل بود ، و آنچه که مربوط به سهم وی در پایه گذاری جنبش طبقه کارگر آلمان می باشد ، هرگز فراموش نخواهد شد .

هاینریش باور ، اهل فرانکن ، شغل سابقش کفایت و مردی شوخ ، زنده دل و هشیار بود و در جنبه کویکنس زیرکی و عزم راسخ نهفته بود .

باور پس از ورود به لندن ، به همراه شایر که در پاریس حرفه جبین بود و اکنون بعنوان معلم زبان روزگزار میگذراند ، رشته های از هم گسیخته اتحادیه را بار دیگر بهم گره زده و لندن را بدل به مرکز فعالیتهای اتحادیه نمودند . بویژه مول در اینجا (چنانچه قبلا در پاریس چنین تکرار شده باشد) بآنها پیوست . او از اهالی ککن و دارای حرفه سلامت سازی بود . وی صاحب همینی نسبتا هرکول مآب بود . او و شایر بارها در مقابل صدها مهاجم از در ورودی سالن بطور موفقیت آمیز نگیبانی کردند . سردی که از دورفین دیگرش از لحاظ انرژی و عزم راسخ چیزی کم نداشت ، اما از نظر قوه تفکر بر آنها تفوق داشت . وی نه تنها یک دیپلمات مادرزاد بود ، آنچنانکه موفقیتها این در سفرهای اعزامی بشمار گواه آنست ، بلکه همچنین زمینه مساعد تری برای درک مسائل ثوریک داشت . من در سال ۱۸۴۳ با آنها در لندن

آشنا شدم ، آنها اولین انقلابی پرولتاری بودند که تا آن زمان من ندیده بودم و با وجود اینکه در آن ایام برداشتهای ما در حقیقت معینی اختلاف داشت و (تکمیرتنگ نظران فلسفی من بعد کافی تلافی کمونیسم تنگ نظرانه مساوات گرای آنها را مینمود) ولی ، در ایام جوانیم که تازه با یسن میگذاشتم ، تاثیر عمیقی را که این سه مرد بر روی من گذاردند ، هرگز نمیتوانم فراموش کنم .

در لندن ، بمیزان کفزی در سوئیس ، آزادی انجمنها و اجتماعات بسود آنان بود . در هفتم فوریه ۱۸۴۰ انجمن تعلیماتی کارگران آلمانی تاسیس یافت که هنوز باید ار است . انجمن تعلیماتی کارگران بعنوان حوزه تبلیغاتی برای عضوگیری اتحادیه عمل میکرد ؛ و از آنجائیکه کمونیستها فعالترین و هوشمندترین اعضای انجمن بودند ، مانند همیشه برای آنها این امر واضحی بود که رهبری سازمان باید در دست اتحادیه باشد . در مدت زمان کوتاهی اتحادیه توانست دارای چندین " انجمن " ، با آنطوریکه در آن زمان نامیده میشد " کلبه " ، در لندن باشد . در سوئیس یا هر جای دیگر ، تا کیکی بکار بسته میشد که در اینجا تعیین میکردید . در هر جائیکه امکان تشکیل سازمانهای کارگری موجود بود ، تا حدود زیادی از آنها بهمن ضوال بهره برداری میشد . در جائیکه قانون مانع تشکیل آنها میگشت ، سازمانها شکل اجتماعات تحریر سرودهای مستحکم ، سازمانهای ورزشی و غیره بخود میگرفتند . ارتباط میان گروهها عمدتاً از طریق جریان مداوم رفت و آمد اعضای در حال سفر عطلی میشد . در صورت لزوم ، این اعضای مسافر بصورت کار در عمل میکردند . در هر دو حال ، اتحادیه در برتو فرانت و در ایت دولت بطرز حیات بخشی حمایت میشد ، بدین صورت که کارگرانی که مورد پسند دولت نبودند ، تبعید میشدند - در نه دهم موارد چنین افرادی عضو اتحادیه بودند - و از اینطریق تبدیل به کادر میشدند .

گسترش اتحادیه نو بنیاد رشد پر اهمیتی بود و بخصوص در سوئیس . در اینجا مردانی چون وایتلینگ (۱۸۰۸ - ۷۰) ، آگوست بکر (۱۸۱۴ - ۷۵) ، یک مغز بزرگ که اما بعلمت نزلزل درونیست مانند بسیاری از آلمانیها بقیه را کسانده شد ، و سایرین سازمان قوی ای را تشکیل دادند که اصول آن کم و بیش از سیستم کمونیستی وایتلینگ گرفته شده بود . در این مقاله جای انتقاد به کمونیسم وایتلینگ نیست . لیکن بخاطر اینکه اهمیت آن بهشابه اولین تکان مستقل تئوریک پرولتاریای آلمان نشان داده شود ، کار بهترین از این نمیتوانم انجام دهم که به نقل قولی از مارکس در مجله فوروارتس (Vorwärts) چاپ پاریس ، سال ۱۸۴۴ اشاره کنم : " در کما پروژوازی آلمان ، از جمله فیلسوفها و نویسندگان منمیتوانند اثری ارائه دهند که مدافع آزادی سیاسی پروژوازی باشد و پنحوی بنواند با اثر وایتلینگ ، بنام همانشهای هم آهنگی و آزادی " قابل قیاس باشد ؟ کسی که سیستم بی خاصیت ادبیات سیاسی توخالی و زهار در رفته آلمان را با این اثر جوان نوظهور ، پر عظمت و درخشان طبقه کارگر آلمان مقایسه کند ، کسی که کتشیهای بهگانه فوق العاده ، بزرگ پرولتاریا را با کتشیهای سیاسی تنگ و پائینه سائیده شده پروژوازی مقایسه کند ، قضای جز این نمیتواند داشته باشد که سیندرلا به بیکر عظیم الجثه ای رشد خواهد

نمود. * امروز این بیکر عظیم الجثه در برابر ما فرار دارد و هنوز سالهای بسیاری را در پینر دارد که به قامت تمام و کمال خود برسد.

شعبات زیادی در آلمان تشکیل میشدند که از همان آغاز بعثت و بزرگی ذاتیشان ناپایداری و رفتنی بودند. لیکن تعداد آنهاستیکه بوجود می آمدند نسبت با آنهاستیکه منحل میگرددند، به مراتب فزونتر بود. پلیس آلمان ابتدا در سال ۱۸۴۶ یعنی هفت سال پس از بنیانگذاری اتحادیه، در برلن (منتل) و در ماگه برگ (بك) موفق به کشف رد پای اتحادیه گردید ولی علیرغم این قادر به تعقیب آنها نبود. وایتلینگ، در پاریس و قبل از عزیمت به سوئیس در سال ۱۸۴۰ عناصر پراکنده اتحادیه را گرد هم آورده بود. گروه هسته اصلی اتحادیه را، خیاطان تشکیل میدادند. خیاطان آلمانی در همه جا یافت میشدند. در سوئیس، لندن و پاریس. در شهر پاریس، آلمانی بحدی زبان این حرفه بود که در سال ۱۸۴۶ من خیاط نیروی ای را میشناختم که از درونتهایم از راه دریا به پاریس آمده و در طول هجده ماه تقریباً کلمه ای بزبان فرانسوی صحبت نکرده بود، معضدا صحبت کردن زبان آلمانی را بطور عالی آموخته بود. انجمنهای پاریس در سال ۱۸۴۲ عمدتاً از دو حوزه خیاطان و يك حوزه میل سازان تشکیل میگردد.

از زمان انتقال مرکزیت اتحادیه از پاریس به لندن و بعد از آن نقطه ثقل جدیدی پیدا شد. بدین ترتیب که اتحادیه تدریجاً از شکل آلمانی بصورت انترناسیونال درآمد. در اتحادیه علاوه بر افراد آلمانی و سوئیس سایر ملیتها که همگی بیشتر از هر زبان دیگری با زبان آلمانی معاومه میکردند، یافت میشدند. در آنجا اسکاندیناویها، هلندیها، مجارها، یهودی ها و اسلاوهای جنوبی و حتی روسها و اهالی آلزاس از جمله ملیتها موجود در اتحادیه بودند. در سال ۱۸۴۷ در میان سایرین حتی یک نفر از گسارد نارنجک اندازان انگلیسی با اونیفورم جزو مهمانان دائمی بود. اتحادیه بزودی نام خود را به جامعه تعلیماتی کارگران کمونیست تغییر داد. بر روی کارت عضویت جمله زیر حد اقل به بیست زبان، گسردجه در اینجا و آنجا اشتباهات زبانی در آن دیده میشد، آمده بود: "تمام انسانها با هم برادرند." تشکیلات مخفی اتحادیه نیز مانند تشکیلات علمینر بزودی خصلت بین الطلی - البته با يك برداشت محدود -، بخود گرفت، عملاً بدلیل گوناگونی ملیت اعضای تشکیلات در آن و از نقطه نظر تئوری بدلیل کسب این ضرورت که پیروزی هر انقلاب متکی به ارضائی بودن آن میباشد. غیر از این دو دلیل دلایل دیگر وجود نداشت، ولی زمینه برای رشد این تحول موجود بود.

تاسموند با انقلابیون فرانسوی از طریق پناهندگان در لندن، همان رفتائی که در مبارزه ۱۲ - ۱۸۴۹ شرکت کرده بودند، برقرار میگردد. و از همین طریق با رادیکالهای لهستان. هم مهاجرین روسی لهستان و همچنین مازینی مخالف رفقای اتحادیه بودند. چارتیستهای انگلیسی نیز بخاطر و بزرگی انگلیسی بودن جنبششان از طرف اتحادیه ضد انقلاب معرفی شده و کنار نهاده شده بودند. بعد ها روسای اتحادیه در لندن با آنها از طریق من در تماس آمدند.